پاسخنامه ازگلی

تألیف

حضرت مستطاب آقای سید علی النقی فیض‌الاسلام
اصفهانی دامت برکاته

قیمت مقطوع ۱۰ ریال

محل فروش

طهران ـ خیابان ناصریه کتابخانه ایران

مطبعه فرهومند واقبال وعلمی

پاسخنامه ازگلی

دربیان سؤال جناب عیسی خان ازگلی
شمیرانی طهرانی راجع بمسئله رجعت از
حضرت مستطاب آقای سید علی النقی
فیض الاسلام اصفهانی دامت برکاته و
جواب دادن حضرت ایشان اورا بزبان خیلی
ساده که همه کس از خواص وعوام از
خواندن آن محظوظ باشند

صورت نامه جناب عیسی خان ازگلی شمیرانی طهرانی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضور مبارك حضرت مستطاب آقای سید علی النقی فیض الاسلام اصفهانی دامت برکاته پس ازاداء وظیفه شکر گذاری وبندگی حضرت احدیت جل شأنه عرض این چاکر عیسی خان زند و کیلی ازگلی شمیرانی بآستان مبارك آنستکه مدتی است از دور و نزدیك از رفقاء وغیر ایشان سخنانی راجع برجعت آل محمد (ص) میشنوم استدعا آنکه حضور مستطاب عالی کاملا جواب کتبا مرحمت فرمائید که بنده و سایرین استفاده نمائیم زیرا که اذهان عوام را مغشوش نموده‌اند پس بمصداق آیهٔ شریفهٔ (**فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون**) سؤال میکنم این مسئله را وجواب آنرا میطلبم گرچه بنده در صحت آن تردید نداشته وندارم و کسانیکه ثابت قدم در دین ومذهب هستند البته ازاین گونه صداها فریب نخورند وخداوند تعالی ایشانرا حافظ خواهد بود ولی جهت اطمینان قلب وبرای اینکه درمقام جواب دادن بمخالف بتوانیم ازعهده برآئیم مستدعی آنکه درجواب دادن این مسئله کوتاهی نفرمائید والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

صورت جواب نامه عیسی خان بقلم مبارك حضرت مستطاب فیض الاسلام اصفهانی دامت افاضاته

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید الأنبیاء و المرسلین محمد و آله الطاهرین المعصومین واللعنة علی اعدائهم اجمعین

اما بعد برادر عزیز عیسی خان امیدوارم که چون درصدد و تحصیل مطالب حقه هستی بحکم آیه شریفه (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا) بآنچه مطالب حقه است نائل شوی بدان و آگاه باش که ما نیز درشهر طهران درچندی قبل ازحضرات عوام الناس ازاین نوع کلمات بسیار شنیدیم و احقر در مقام جواب بر آمدم از روی مقدمات صحیحه ومبانی علمیه پس از فکر زیاد دانستم که ناشر این کلمات وملقی این نوع از شبهات در مابین عوام الناس مقصودش افاده و استفاده علمی نبوده و نیست پس ایشان را بخود واگذاشتم که (الباطل یموت بترك ذکره) "

بامدعی نگوئید اسرار عشق ومستی بگذار تابمیرد درعین خودپرستی

مضافاً باینکه متدینان از عوام الناس جواب خواهند داد زیرا که سخن گفتن درصحت وسقم این مسئله تازگی نداشته و ندارد اگر از قدیم الایام سخنانی دراین مسئله گفته شده و جوابها داده اند پس نیست

مسئله از مسائل راجعه بعقائد امامیه وغیر ایشان که سخن درآن گفته
نشده باشد چنانکه مطالعه کتب این مطلب را بما میفهماند ولی ازآن
جائیکه اگر این مسئله‌را من نیز جواب نگویم خواهید فرمود که
این طفره درجواب است وشاید تنگ ازبرای امامیه باشد لذابرخود
لازم ومتحتم دانستم که این رساله شریفه را دراثبات رجعت آل‌محمد
(ص) وجمعی غیر ایشان بعد ازظهور ولی عصر حجة بن‌الحسن عجل‌الله
تعالی فرجه ببرهان عقلی و نقلی بزبان خیلی ساده که هر کس از
مقصود و اعتقاد ما دراین باب کاملا مطلع شود بنویسم که برای آن
اشخاصیکه اغتشاش ذهن پیدا کرده اند یا آن کسانیکه با شما متدینین
بحث کنند بخوانید ولی اگر چنانکه مخالفین درمقام بحث کلماتی بیان
داشتند که سزاوار از برای استماع نیست این رساله را برای آنها
قرائت نکن بلکه دز مقابل کلمات ایشان که خارج از قواعد علمیه
است سخن گو ودیگر آنکه اگر نبود فرمایش خدای تعالی که مرا
متذکر نمودی که فرموده (**فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم**
لا تعلمون) یعنی سؤال کنید اهل دانش را اگر شما دانا
نیستید و اگر نبود قول رسولخدا که فرموده (**اذا اظهرت**
البدعة فی امتی فلیظهر العالم علمه فان لم یفعل فعلیه‌لعنةالله)
یعنی اگر چنانکه ظاهر شد خرافات و اباطیلیکه استشمام بدعت در
دین ومذهب ازآنها میشود از برای عالم استکه اظهار علم کند و
طریق حق را بعوام الناس بفهماند پس اگر چنین نکرد لعنت خدا
بر او باد هر آینه من جواب نامه تورا نمیدادم ولی این دو قول
چون در نظر است پس ناچار هستم که این رساله را در اثبات رجعت
که ضروری و بدیهی و قطعی مذهب امامی است که احدی از امامیه

مخالفت صحت آنرا نکرده ونخواهد نمود بنویسم و برای تو بفرستم لکن استدعا آنکه بتمام دوستان خود اعلان دهی هر که باشد وهر کجا هست که اگر چنانکه قصد وغرضی جز تحصیل دین ومذهب نداشته باشد و در مسئله از مسائل راجعهٔ باصول دین و احکام شرع محمدبن عبدالله ص و عقاید امامیة اشکالی دارد یا برخورد بشبههٔ شده کتباً یا لساناً اظهار دارد البته علماء اعلام ودانشمندان ما در مقام دفع اشکال و شبهه او بر آیند

عیسی خان مقدمة میگویم با فکر باش که اگر چنانکه از من سخنی شنیدی بر خلاف اقوال علماء وبزرگان دانسته باش که یا آنستکه حقیقة شخصی فاضل و دانشمندی هستم لکن اعوجاج سلیقه دارم و ما در میان فضلاء از این قبیل فاضل بسیار داشته و داریم که واقعاً زحمات علمی بسیار کشیده لکن بواسطه اعوجاج و کجی سلیقه سخنان زشت گوید و یا آنستکه فی الجمله زحمت علمی کشیده ام و لی بواسطه غرور دست بالا برده ام ومیخواهم سخنان بزرك بگویم و از عهده آن بر نیایم لذا خود را در انظار دانشمندان خوار وذلیل خواهم نمود

و یا آنستکه زحمت علمی بسیار کشیده ام لکن مشاعر من مریض شده که سخنانم از روی مبانی صحیحه نباشد مثلا گاهی گویم اخبار آل محمد ع صحیح نیست اقوال علماء دروغ است وگاهی خود متمسك باخبار و اقوال شوم گاهی گویم تقلید در عقاید جایز نیست و گاهی گویم حال که دعوی من ثابت نشده بیائید استفتا از عالم عصر کنم و هکذا و یا آنستکه زحمت علمی بسیار کشیده ام و اعتقاد منهم اعتقاد امامیه است ولی بواسطه تعمیر دنیا یا غرض دیگر شیطان مرا فریب

داده که این نوع کلمات بگویم پس معالجه طوائف ثاث از این چهار طایفه را ممکن است ولی طایفه اخیره که قسم چهارم است معالجه پذیر نباشد خدای تعالی معالجه وهدایت نماید اورا واگر بگوئی که چنین نیست بلکه تو شخص فاضلی هستی و اعوجاج سلیقه نیز نداری و مشاعر تو نیز صحیح باشد وغرضی نیز نداری خواهی جواب شنید که دروغ گفتی زیرا که اگر چنین است نباید این شخص القاء شبهة در مابین عوام الناس کند بگفتن این نوع از کلمات بلکه باید قبلا حاضر شود در مجلس دانشمندان و فضلاء و اظهار عقیده کند که اگر اورا تصدیق نمودند درمابین عوام نشردهد و اگرنه . نه پس کسیکه چنین نکند لابد یکی از این چهار طایفه است

عیسی خان خدای تعالی فضلاء ودانشمندان مارادرهر لباسیکه هستند محفوظ دارد که اگر نبود وجود ایشان هر روزی پیغمبر وامام تازه پیدا میشد ملاحظه فرما امیرالمؤمنین علیه السلام راجع بدانشمندان چه میفرماید (قال (ع) اذا مات ثلم فی الاسلام ثلمته لایسدها شیئی الی یوم القیمة) آری چنین است اگر عالمی بمیرد یا آنکه میان مردم نباشد دکان دکان دارها باز شود و هیچ شیئی جلو گیراز آنها نخواهدبود مگرقوای حربیه علمیه دانشمندان که نگذارد کلماتی راجع باصول عقاید در میان مردم منتشر گردد گرچه اصول مذهب ما امامیه باین کلمات پایمال نشود اگرچنانکه پایمال شدنی بود پایمال شده بود زیرا که از قبیل این نوع از اشخاص بسیار آمدند وکلماتی راجع بعقاید امامیه بیان کردند ورفتند ولی دستشان بجائی نرسید اگر هم رسید دو روز بود استدامه نداشت

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولان گه تست

عرض خود میبری و زحمت ما میداری

(قال الله تعالی یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون)

چراغیرا که ایزد بر فروزد   هرانکس پف کند ریشش بسوزد

عیسی خان کلام ما در اثبات رجعت که یکی از عقاید امامیه است بود پس بطور اختصار برای تو بگویم که بعوام الناس بفهمانی تا در مقام مباحثه با مخالف بتواند جواب گوید .

عیسی خان آغاز سخن بگو بمردم آنچه را که فرمود درمشهد مقدس الاخ الاعز العالم الجلیل المرحوم المغفور السید غیاث الدین لبسه الله حلل النور که نقل هر کسی گوید اگر در این شهرطهران مثلا طبیب حاذقی بودی که جمیع مردم اورا بمهارت در طبابت تصدیق کنند پس دو نفر مبتلا بمرض تب ونوبه شوند و بروند نزد آن طبیب برای معالجه طبیب پس از گرفتن نبض این هر دو مریض بیکی گوید مثلا خاکشیر و شکر میل کن و بدیگری گوید گل گاوزبان و نبات میل کن آیا سزاوار است که این هر دو مریض بآن طبیب حاذق ایراد کنند و اشکال وارد نمایند که ما هر دو بیك مرض مبتلا هستیم چرا معالجه هر یك را با دیگری بر خلاف کردی پس اگر اشکال وارد کنند گرچه ممکن است طبیب جواب گوید که یکی از شما هر دو رطوبات معده او زیاد شده پس این باعث شده که مأکول او تحلیل نرود لذا تب ونوبه اورا فرا گرفته دستور دادم گل گاو زبان‌ونبات میل کند تاآنکه رفع رطوبات شود و دراثر آن تب ونوبه او بر طرف گردد ودیگری چون طعام

زیاد میل فرموده باعث بر ثقل وی شده دستور دادم خاکشیر وشکر میل کنند تا رفع ثقل او شود و درنتیجه تب ونوبه او برطرف گردد ولی عقلاء عالم خواهند این هردو مریض را توبیخ نمایند که از ایراد اشکال شما معلوم شد که دروغ گوئید که این شخص طبیب حاذق ماهری است وگرنه اشکال سزاوار نیست پس بایداول اورا امتحان کنیداگر طبیب حاذق ماهری نیست چرا چرا گوئید وگرنه هرچه گوید برطبق آن عمل کنید نه اینکه تصدیق کنید طبیب حاذقی است و طبابت وگفتار او همه از روی مبانی حکمیه ومصالح واقعیه است و پس از آن در اقوال و احکامش چرا چرا گوئید و اگر گوئید ما تصدیق داریم باینکه او طبیب حاذقی است وگفتارش همه از روی حکمت ومصلحت است لکن سبب سؤال کنیم تا ما نیز عالم بطبابت شویم گوئیم لازمه این بیان آنستکه هرچه بفرماید سبب سؤال کنید تا آنکه شما نیز عالم بطبابت گردید واین بسیار زحمت ومشقت دارد چرا چنین کنید که بالاخره طبیب نخواهید شد بروید درس بخوانید تا عالم بعلم طبابت شوید

پس بنا براین فرمایش حال اگر اشکال وچراچرائی درمسئله رجعت که از عقاید امامیه است داری یا آنستکه معتقد بخدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام میباشی یا نه که اگر معتقد نیستی غلط است ما برای تو اولا اثبات مسئله رجعت کنیم بلکه باید اول اثبات توحید حضرت احدیت جل شأنه و اثبات صفات ثبوتیه که از جمله آنها قدرت است یعنی خدای تعالی قادر است برهرچه یعنی بایداولااثبات نمود که خدای تعالی قادر است امام زمان را ده هزار سال زنده بدارد وقادراست بر اینکه جمعی از رفتگان را بدنیا برگرداند که اگر

چنانکه اثبات قدرت خدای تعالی شد پس از آن عقل تأمل ندارد در اینکه ممکن است خدا کسیرا سی هزار سال زنده نگاه‌دارد و جمعیرا بدنیا بر گرداند و نیز باید برای غیر معتقد اثبات صفات سلبیه و اثبات نبوت حضرت ختمی مرتبت و ولایت و خلافت علی بن ابیطالب و فرزندان آنحضرت که مجموع خلفاء حقه دوازده تن هستند بنمائیم و پس از آن گفتگو در اثبات مسئله رجعت کنیم و اما اگر چنانکه معتقد است بآنچه ما ذکر نمودیم پس غلط است که بگوید من معتقد بخدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام هستم ولی فرمایشات ایشان را قبول ندارم زیرا که معنی این کلام آنستکه بگوید من معتقد بایشان نیستم پس باز داخل در تحت عنوان غیر معتقد است باید اول اثبات خدا و رسول و امامت ائمه کنیم و بعد شروع در اثبات فرمایشات ایشان راجع بمسئله رجعت

عیسی خان نیز بمنکرین رجعت آل محمد (ص) بگو آیا رجعت ایشان محال است یا آنکه خدای تعالی قدرت بر ارجاع ایشان ندارد یا آنکه محال نیست و خدای تعالی نیز قادر بر ارجاع است ولی دلیل صحیح بر وقوع آن نداریم که اگر گفتند محال است بگو دروغ گوئید عقل هر کسی گوید ممکن است دیگر آنکه وجه استحاله آن چیست اگر گویند منافی با ابطال تناسخ است بگو این مسئله ربطی بمسئله تناسخ نداشته و ندارد و ما عقیده تناسخیه را که اجماع مسلمین بر بطلان اعتقاد ایشانست خواهیم ذکر نمود و اگر گفتند خدای تعالی العیاذ بالله قادر نیست بگو آن خدائیکه قدرت بر این نوع از افعال را ندارد آن خدا خدای ما نیست بلکه خدای ما آن خدائی است که قدرت دارد بآنی جمیع مردگان را از اول عالم تا الی زماننا

هذا همه‌را زنده کند و اگر گویند دلیل صحیح بر وقوع آن نداریم
بگو این نیز دروغ است هم دلیل عقل وهم دلیل نقل و هم اجماع
جمیع علماء امامیه رضوان‌الله تعالی علیهم‌داریم اگر گفتند ما مکرر
گفتیم که اجماع درغیر فروع حجت نیست پس دعوی اجماع صاحب
تفسیر مجمع البیان بر صحت مسئله رجعت غیر صحیح است بگو ما که
نقل اجماع کنیم در مقام حجیة وعدم آن در غیر فروع نبوده ونیستیم
بلکه اجماع را دلیل بر نبوت وقطعی بودن این مسئله آوردیم و معنی
ضروری‌را خواهیم ذکر نمود در محل خود پس بگو اما عقل گوید
که پس از اینکه اثبات مسئله معاد نمودی پس بنا بر این باید اینمردم
را حجتی باشد که اگر نبود و فعلی از ایشان صادر شد بر خلاف میل
حضرت احدیت جل‌شأنه درروز قیامت خدای تعالی بمقتضی‌عدل‌خود
نتواند ایشانرا عقاب کند زیرا که مردم خواهند عرضکرد خدایا ما
ندانستیم و کسی هم نبود که بما نفرماید و ارائهٔ طریق نماید پس بنا بر
این حجت و واسطه ما بین خلق و خالق لازم داریم و پس ازاینکه‌اثبات
نمودیم باینکه مارا حجتی نیست غیر از محمد و علی و یازده فرزند
آنحضرت ومعلوم‌استکه دوازده نفر ازایشان بدار بقاء‌رحلت فرموده
اندو باقی مانده از ایشان یکنفر استکه او بواسطه مصالح و حکم الهیه
از انظار ما مردم مخفی است و روزی بشود که ظاهر شود پس ازآن
بنا برآنچه خداخبر داده که (**کل نفس ذائقة الموت**) هرجانداری
ناچار است که شربت مرگ را بیاشامد پس آنحضرت نیز باید بمیرد
پس ای منکر رجعت بگو بدانم کیست حجت برآن مردمانیکه بعد از
مردن آن حضرت بدنیا خواهند آمد اگر گوئی حجتی لازم نیست
میگوئیم همچنانکه در اول مرتبه ظهور خلق حجت بظهورآمد که

حضرت آدم ابو البشر علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام بود باید آخرین کسی که بمیرد حجت باشد اگر گوئی خود حضرت حجت بن الحسن باقی است تا روز قیامت گوئیم این کلام بر ما ثابت نشده نه از روی عقل و نه از روی تواتر نقل اگر گوئی حجت اگر بمیرد باز برای مردم حجت باقی است و آن عبارت از قرآن است گوئیم قرآن بنفسه کاغذ ومرکب است و آن حجت نیست زیرا که باید علم متحد با عالم باشد پس نه علم تنها کافی و نه عالم بدون علم لذا پیغمبر (ص) این هر دورا متحد دانسته و (تارك فيكم الثقلين) فرموده پس باید عالم با قرآن هر دو باشند و اگر گوئی ما نیز خود عالم بعلم قرآن هستیم من ندانم چه گویم :ــ قلم اینجا رسید وسر بشکست

پس بطور اجمال گوئیم که اگر تو عالم بعلم قرآن هستی دیگری نیز چنین گوید پس از آن هر که درنزد خود سخنی درقرآن گوید بدعوی اینکه من چنین استفاده میکنم از قرآن پس با این تشتت آراء مختلفه قرآن از قرآنیت ساقط شود پس بنا بر این باید تفسیر قرآن توقیفی باشد وتفسیر آن از علماء آن یعنی از کسانیکه قرآن درخانه آنها نازل شده بما برسد زیرا که خصوصیاتی است درقرآن که احدی بر آنها مطلع نیست بغیر از آل محمد (ص) پس شخص با انصاف دعوی فهم جمیع خصوصیات و اسرار وخفیات قرآن را نکند گرچه بحسب ظاهر قرآن نیز کتاب عربی است مانند کتب عربیه وترکیب شده از حروف تهجی است لکن

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت اززمین تا آسمان است

عیسی خان بدیهی است که شخص دانشمند مدعی نشود فهم جمیع خصوصیات همچو کتابی را که جمیع عقلاء وعلماء دنیا تصدیق

داشته و دارند که هیچ مصنف ومؤلفی بمثل آن تصنیف وتألیف نکرده ونتوانند نمود و درمابین کتب سماویه کتابی نیست بمثل آن لکن چه فایده که شیطان و نفس امارهٔ نگذارد کسی گوش بسخن صحیح دهد عوام الناس هم التفات ببعضی از کلمات نداشته و ندارند لذا حسن را از قبیح تمیز ندهند و جمیع کلمات را بیك نظر مطالعه فرمایند آه آه

جهل من وعلم تو فلك راچه تفاوت آنجا که بصر نیست چه خوبی وچه زشتی

عیسی خان اگر چنانکه سخنان تورا قبول کردند لکن فرمودند دلیل صحیح بر صحت وقوع آن نداریم بگو نیز دروغ گوئید زیرا که پس از اینکه جمیع بزرگان از علماء رضوان الله تعالی علیهم قائل بصحت این مسئله شدند و از جملـه ضروریـات مـذهب امامی دانستند وروایاتیکه نقل نمودند بسیاری ازآنها بلکه جمیع آنها موافقت باآیات شریفه قرآن دارد پس غلطاست کسی بگوید این همه روایات صحیحه متواترة المعنی که زیاده از دویست حدیث است دروغ است و اینهاازمجعولات یهوداست العیاذ بالله وبالنسبه بآیات شریفه توجیهاتی ذکر کنند

عیسی خان اگر کسی پرسید تواتر معنوی و ضروری مذهب یعنی چه بگو تواتر معنوی مانند آنستکه کسی خبر آورد که فلانی مثلاً حسن بقال دیشب از دنیا رحلت نمود دیگری بگوید قریب بصبح بود دیگری گوید قبل ازظهر بود دیگری گوید قریب بغروب آفتاب بود و هکذا پس برای تو یقین و علم حاصل شود که حسن بقـال رحلت نموده اما درچه وقت را ندانی زیرا که باختلاف نقل شد لکن مردن حسن بقال باتفاق جمیع مخبرین نقل شد اینست معنی تواتر معنوی و اخبار مسئله رجعت که زیاده ازدویست خبر است نیز چنین

است و یا للعجب از کسیکه بفرماید این اخبارهمه از مجعولات است و خود متمسك شود بیك خبر ضعیف که نه تواتر لفظی دارد و نه تواتر معنوی

و اما معنی ضروری مذهب اینستکه یك مسئله درنزد جمیع آشکارا باشد پس بنا بر این اگر کسی نیز نگفته باشد این لفظ را که مسئله رجعت ضروری مذهب امامی است با اینکه جمعی نیز فرموده اند تو خود میتوانی بگوئی ضروری مذهب است زیرا که در ابتداء اسلام کسی نمیدانست مثلا نماز ظهر چهار رکعت است و از ضروریات دین اسلام است ولی الان ضروری دین است برای آنکه از هر که سؤال شود که نماز ظهر مسلمین چند رکعت است همه گویند چهار رکعت است پس کسیکه بگوید چنین نیست خارج از متدینین بدین اسلام است و در مسئله رجعت ما اثبات مینمائیم بدلائل قطعیه رجعت حق و یکی از معتقدات مذهب است بلکه تو خود میتوانی مدعی شوی که این مسئله از عقاید صحیحه مذهب امامیه است برای آنکه از هر که سؤال کنی که این مسئله صحیح است یا نه جمیع علماء امامیه و بعضی از علماء عامه که من مطلع هستم و ذکر قول او را نیز در ضمن اقوال علماء خاصة خواهم نمود خواهند جواب داد صحت آنرا پس بگو نفرمائید سخنی را که عالم بآن نیستید نه درهر سخن بحث کردن رواست خطا بر بزرگان گرفتن خطااست خوبست قبل از مراجعه بکتب و فهم مطلب نسبت به بزرگان دین و بکلمات ایشان لاسیما بمرحوم علامه مجلسی و فرمایشات آنجناب جسارت نکنید که باعث برخفت و ذلت خواهد شد

او ندانسته که قدر همه یکسان نبود زاغ را مرتبه مرغ خوش الحان نبود

عیسی خان از منکرین رجعت سؤال کن که فرض کنید جمیع روایات وارده در مسئله رجعت با اقوال علماء و اجماع ایشان در این باب باعتقاد شما غیر صحیح آیا در این سه روایت چه گوئید که عقل حاکم بصحت این هر سه روایت است روایت اولی در اصول کافی در باب اضطراب بسوی حجت است

عن هشام بن الحكم عن ابيعبدالله (ع) انه قال للزنديق الذي سئله من اين اثبت الانبياء والرسل قال انا لما اثبتنا ان لنا خالقا صانعا متعاليا عنا و عن جميع ماخلق وكان ذلك الصانع حكيما متعاليا لم يجزان يشاهده خلقه ولايلامسوه فليباشرهم يباشرونه ويحاجهم‌ويحاجونه ثبت ان له سفراء في‌خلقه‌يعبرون عنه الى خلقه وعباده ويدلونهم على مصالحهم ومنافعهم وما به بقاؤهم وفي تركه فناؤهم فثبت الامرون و الناهون عن الحكيم العليم في خلقه والمعبرون عنه جل وعز وهم الانبياء وصفوته من خلقه حكماء مؤدبين بالحكمه مبعوثين بها غير مشاركين للناس على مشاركتهم لهم في الخلق والتركيب في شيئي من احوالهم مؤيدين عندالحكيم العليم بالحكمه ثم ثبت ذلك في كل دهر وزمان مما اتت به‌الرسل والانبياء من‌الدلائل والبراهين لكيلا يخلو ارض‌الله من حجة يكون معه علم يدل على صدق مقالته وجواز عدالته

عیسی خان عجب بیان شریفی است اگر انسان عاقل با انصاف فی الجمله تأمل فرماید میفهمد که دلیل عقلی محکمی است بر رجعت آل محمد (ص)

در وقت نوشتن این روایت در دکان کتاب فروشی وقت غروب آفتاب بود (چونکه مرا اصول کافی موجود نبود) مشغول نوشتن این حدیث شریف بودم ناگاه کسی رسید فرمود چه مینویسی

حدیث را خواندم وترجمه بپارسی نمودم فرمود اینها چیست نویسی و بعضی از کلمات اداء نمود نسبت باخبار آل محمد (ص) که معلوم بود او را درد دین و مذهب نبود و الا داد و فریاد یعنی چه ما که با هم خدای نخواسته عداوت نداشتیم آه آه

دین و دل بردند و قصد جان کنند   الغیاث از جور خوبان الغیاث

عیسی خان حاصل روایت شریفه مذکوره اینست پس از آنکه زندیق از حضرت صادق (ع) سؤال میکند که برای چه ما محتاج بانبیاء و رسل هستیم و طریق اثبات وجود ایشان چیست حضرت فرمود پس از آنکه ثابت کردیم که از برای ما خالق و صانعی است که دیده نشود ثابت میشود اینکه از برای خدا است سفرائی در مابین خلق که ایشان دلالت کنند مردم را بر مصالح و مفاسد و آنچه که بقاء و فناء ایشان بسته بآنست پس باین بیان ثابت میشود که این طایفه از مردم که سفراء هستند باید در هر زمانی باشند از برای اینکه زمین خالی از حجت نباشد سؤال کن آیا بعد از ظهور (حضرت حجة) و رحلت انجناب حجة کیست برای آن جماعتیکه بعد بوجود آیند اگر فرمودند که در کتاب ارشاد شیخ مفید علیه الرحمه فرموده

لیس بعد دولة القائم لاحد دولة الاماجائت به الروایه من قیام ولده انشاءالله ذلك ولم یرد علی القطع والثبات و اکثر الروایات انه لن یمضی مهدی الامة الا قبل القیمه باربعین یوما یکون فیها الهرج وعلامة خروج الاموات وقیام الساعة للحساب والجزاء والله اعلم و کتاب خطی نیز ارائه دادند که بیان مفید علیه الرحمه را بپارسی ترجمه نموده باین قسم که شیخ مفید در ارشاد فرموده که بعد از دولت قائم احدیرا دولتی و سلطنتی نباشد مگر

روایتیکه حدیث درخصوص آن وارد شده وآن دولت وسلطنت اولاد انحضرت است اگر خدا خواسته باشد و این حدیث بطریق قطع وارد نشده بمشیت خدای تعالی معلق شده‌است یعنی روایت مثلا باین نهج وارد شده که اولاد انحضرت اگر خدا بخواهد بسلطنت برخیزند و اقدام مینمایند واکثر روایات چنان است که مهدی این امت وفات نمیکند مگر چهل روز پیش از قیامت و در آن چهل روز هرج و مرج وعلامت بیرون آمدن مردگان از قبرها و علامت قیام روز قیامت برای حساب و جزا ظاهر خواهد شد

جواب بگو

زدلبری نتوان لاف زد باسانی   هزار نکته دراین کارهست تادانی

بجز شکر دهنی مایهااست خوبی را   بخاتمی نتوان زد در سلیمانی

آیا جمیع این روایات وارده بر صحت مسئله رجعت که متجاوز از دویست خبر است با این همه اقوالٌ علماء از متقدمین و متأخرین و استدلالات ایشان بآیات قرآنیه نا صحیح است

زین قصه هفت گنبد افلاك پر صدا است

کوته نظر ببین که سخن مختصر گرفت

بجهةقول مفید وحال آنکه ابداً دلالت برعدم صحت رجعت ندارد خوبست فضلاء عبارت آن بزرگوار را که ما نقل نمودیم با دقت نظر مطالعه فرمایند و عوام الناس ترجمه عبارت را تامعلوم شود که در این مقام فقط مفید میفرماید بعد از دولت قائم دولتی نیست و مفاد روایات قطعیه آنستکه بعدازچهل روز اززمان رحلت حضرت قائم قیامت‌است ودراین چهل روزمقدمات وعلائم قیامت پدید میشود و ازاین کلام ابدا استفاده عدم اعتقاد مفید برجعت نمیشود بجهت اینکه شاید عقیده

او بر رجعت درزمان دولت قائم باشد چنانچه خود شیخ مفید قدس الله سره روایاتی درصحت این مسئله نقل فرماید و از جمله روایات آن باب روایت ثانیه از آن سه روایت استکه وعده ذکر آنرا دادیم و آن اینست ابن ابی الطیار که راوی خبراست گفت (**سمعت ابا عبدالله (ع) یقول لو لم یبق فی الارض الا اثنان لکان احدهما الحجة**) شنیدم که حضرت صادق (ع) فرمود اگر باقی نماند در زمین مگر دو نفر یکی از آن دو نفر حجة است و از جمله روایات آن باب روایت ثالثه است و آن اینست (**قال ابی عبدالله ع لو کان الناس رجلین لکان احد هما الامام وقال ان اخر من یموت الامام لئلا یحتج احد علی الله عز وجل انه ترکه بغیر حجة لله علیه**)

حضرت صادق (ع) فرمود اگر چنانچه مردم دو نفر باشند باید یکی از آن دو نفر امام باشد وفرمود بدرستیکه آخر کسیکه میمیرد امام است برای آنکه احدی احتجاج برخدای تعالی نکند که مرا بدون حجت و امام واگذاشتی

پس بنا براین مسئله رجعت صحیح است و بودن دنیا هرج و مرج عقلا ونقلا غلط است اگرچه یکروز باشد پس کسی تأیید چنین قولی نکند مگر آنکه بی اطلاع ازبیان ماو فرمایشات مفید علیه الرحمه باشد

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست
در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست

عیسی خان ما برای آن کسیکه معتقد بیگانگی خدای تعالی ـ نبوت محمد بن عبدالله (ص) و خلافت وولایت ائمه هدی است حال ـروع کنیم بذکر فی الجمله از روایات با اقوال علماء ولی استدعا ـز برادرعزیز خود عیسی خان از کیلی که ازروی فکر وتأمل مطالعه

کنی که پس از مطالعه این رساله شریفه من البدایة الی النهایه خواهی دانست که مقصود ما ازارسال این پاسخنامه نبود مگر آنکه تو وامثال تورا متذکر سازم که صحت و سقم هر کلامیرا بفهمی وبدانیکه ازقبیل این شبهات بسیار راجع بعقاید حقه امامیه گفتند و رفتند

دورمجنون گذشت ونوبت ماست　　هر کسی پنج روزه نوبت اواست

عیسی خان اگر چنانکه شخص با انصاف وبی غرضی پیداشود که فی الجمله قوه شامه خبریه نیز داشته باشد که صحت و سقم هر خبری را از متن آن استشمام نماید پس ازمطالعه این روایات واقوال علماء ابداً تأملی نداشته وندارد در اینکه مسئله رجعت مسلما از جمله عقاید مذهب امامی است پس خوبست بدون تأمل و قبل از مراجعه بکتب صحیحه که مصنفین آنها غرض نداشته باشند نسبت باکابر وبزرگان دین و مذهب کلمات نا شایسته گفته نشود که دلیل برجهل خواهد بود

تکیه برجای بزرگان نتوان زد بگزاف　　مگر اسباب بزرگی همه آماده شود

عیسی خان عجب از بعضی مردم که دستها بر چشمها نهاده اند و حقایق را نه بینند و بدون تأمل تأیید کلماتی کنند

آه آه ازدست صرافان گوهر ناشناس　　هرزمان خرمهره را بادر برابر میکنند

عیسی خان مادر این پاسخنامه اولا ذکر میکنیم عبارت روایات و اقوال را تا آنکه اهل علم که مأنوس بعربیت هستند نیز در ضمن متذکر شوند و بعد ترجمه آنهارا پس بعون الله تبارك وتعالی میگوییم

بسم‌الله الرحمن الرحیم الحمدلله الذی اکمل الدین بامنائه وحججه فی کل دهر و زمان لقوم یوقنون و الصلوة علی نبیه محمد واله الی یوم یبعثون و لعنةالله علی اعدائهم ما دامت السموات والارضون اما بعد ففی منتخب البصائر للشیخ الفاضل حسن بن سلیمان تلمیذالشهید ره مسنداً عن ابیجعفر(ع)

قال لا تقولوا الجبت والطاغوت ولا تقولوا الرجعة فان قالوا لكم فانكم قد كنتم تقولون ذلك فقولوا اما اليوم فلا نقول فان رسول الله ص قد كان يتألف الناس بالماة الف درهم ليكفوا عنه فلا تتألفونهم بالكلام (ترجمه)

حسن بن سليمان شاگرد شهيد عليه الرحمه در كتاب خود منتخب البصائر بسند خود از حضرت باقر (ع) روايت كرده كه آن حضرت فرمود جبت و طاغوت رااسم نبريد يعنى متعرض ابوبكر و عمر نشويد و نام رجعت را ذكر نكنيد پس اگر مخالفين بشمابگويند كه شما بوديد كه ميگفتيد اين را پس بگوئيد امروز نميگوئيم زيرا كه رسولخدا (ص) صد هزار درهم بمردم داد تا آنكه دلهاى ايشان را بدست ميآورد و براى اينكه شرشان بآنحضرت نرسد پس شما دلهاى ايشانرا بازبان چرب و سخنان نرم بدست نخواهيد آورد

عيسى خان دانسته باش كه غرض من دراين رساله شريفه درآغاز سخن ذكر اين روايت نبود بلكه مقصود ذكر آن رواياتى بود كه متضمنه آيات قرآنيه است ولى چون اين روايت شاهد بر صدق سخنان من در مقدمه بود لذا ذكر آنرا مقدم داشتم پس قدرى تأمل كن ببين امام تو چه ميفرمايد كه ما حصل كلام امام باقر ع اينستكه اغلب مردم درصدد درهم و دينار هستند دين ومذهب را بهانه دانند كانه اين خطا بى است بمبلغين حقيقى مذهب امامى كه اى مبلغين سخن از رجعت نگوئيد گفتگو از بد رفتارى وافعال ابوبكر وعمر نكنيد كه جمعى شمارا تكذيب كنند پيغمبر (ص) اين نوع ازمردم را كه قابل ازبراى هدايت نيستند تأليف قلوب ايشان مينمود بتوسط درهم و دينار پس اگر شمارا نيز درهم و دينار است عطا كنيد تصديق صحت رجعت كنند و اقرار بد رفتارى

ابوبکر و عمر کنند و گرنه سخن ازاین دو مطلب نگوئید که شما را تکذیب کنند و گویند کیست مثل عمر مثلا که چنین وچنان کرد چه بسیارخدمت باسلام کرد دیگر نمیدانند که خشت کج را او بنا نهاد

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا میرود دیوار کج

عیسی خان مقطوع من است که اگر عمر در صدر اسلام اختلاف نمیکرد میان مردم و حق علی (ع) را غصب نمینمود هراینه این نوع از شبهات واختلافات بظهور نمیرسید که دراثر این نوع از اختلافات و کلمات وجنك داخلی نگذارند که مسلمین متحد شوند که حقایق اسلام و معارف حقه این دین مبین را بجمیع اهالی شرق و غرب عالم بفهمانند که اگر نبود اختلافات مابین مسلمین هراینه جمیع مردم دنیا متدین بدین اسلام میشدند ولی در اثر اختلاف ایشان که طایفهٔ بواسطه عصبیت و طایفه بواسطه ریاست وطایفهٔ بواسطه درهم و دینار وطایفهٔ بواسطه گذا و گذا اختلاف کردند اینستکه بسیاری از مردم دنیا را تاکنون یقین حاصل نشده که محمد(ص) پیغمبر بوده وبرای تکمیل بشر آمده برای آنستکه اختلاف داخلی و فریب دادن شیاطین جن و انس نگذاشت که ما معرفی کنیم دین و پیغمبر خود را بایشان تا نگویند بعضی از کلمات را

خدای ما نقطه نفاق را بما عطا فرما که در جنب نقطه نفاق قرار دهیم الهی تو آگاهی که هرچه بزرگان ما فرمودند پس از آنکه بعقول خود سنجیدیم قبول و اذعان نمودیم سپس استماع هرصدائی نکنیم پس چون و چرا در عقاید مذهبی ما چه سودی که الحمد لله ما را هیچ لغزش و لرزشی نبوده و نیست

زنزچون وچرادم که بندهٔ مقبل قبول کرد بجان هر سخن که جانان گفت

و فیه ایضا مسند اعن زرارة قال سالت اباعبدالله (ع)عن هذه الامور العظام من الرجعه و اشباهها فقال ان هذاتسألون عنه لم یجئی اوانه وقد قال الله عز وجل بل کذبوا بمالم یحیطو بعلمه و لما یأتیهم تأویله (ترجمه)

و نیز در کتاب منتخب البصائر مذکور بسند خود روایت کرده از زرارة که فرمود زرارة سؤال کردم از حضرت صادق ع از امور بزرك مانند رجعت و امثال آن حضرت صادق ع فرمود آنچه که میپرسید هنوز وقتش نرسیده چنانکه خدای تعالی فرموده بلکه تکذیب نمودند چیزیرا که احاطه بآن ندارند و هنوز تأویل آن بایشان نرسیده

عیسی خان بدیهی است کسیکه از مرحله عقل و دانش دور افتاده تکذیب کند آنچه را که ندیده و نداند پس نباید برای چنین کسی در صدد اثبات دین و مذهب و اعتقادیات بر آئی پیغمبر ص فرمود (**انا معاشر الانبیاء نکلم الناس علی قدر عقولهم**) ما طایفه انبیاء سخن گوئیم مردم را بمقدار عقلهای ایشـان

چونکه با کودك سر کارت افتاد پس زبان کودکی باید گشاد

عیسی خان دانه جواهر را نباید داد بطفل و کسیکه پای بدایره عقل ننهاده زیرا که بچه نمیفهمد قدر آن دانه جواهر را بلکه آن را بعوض یك بوسه خوبان و یك تماشای بوستان بخشد

هر که اوارزان خردارزان دهد گوهری طفلی بقرص نان دهد

پس بنا بر این اگر کسیرا عقل بودی یا درد دین و مذهب داشتی نباید بواسطه صحت وسقم یك مسئله دانه جواهر اتحاد یك طایفه را باختلاف و گوهر تفاق ایشان را بنفاق تبدیل سازد

و فیه ایضا مسند اعن ابیعبدالله ع فی قول الله عز وجل و یوم نحشر من کل امه فوجا فقال ع لیس احد من المومنین قتل الا

سیرجع حتی یموت ولا احد من المومنین مات الا سیرجع حتی یقتل
(ترجمه)

در کتاب مذکور نیز بسند خود از حضرت صادق ع روایت کرده در خصوص قول خدای تعالی **(ویوم نحشر من کل امة فوجا)** که آنحضرت فرمود نیست احدی از مؤمنین که کشته شده باشد مگر اینکه بعد از آن بدنیا برمیگردد تا اینکه بمیرد و نیست احدی از مؤمنین که مرده باشد مگر اینکه بعد از آن بدنیا برمیگردد تا اینکه کشته شود

عیسی خان ظاهر معنی آیه شریفه مذکوره اینستکه روزی بشود که از هر امتی طایفهٔ را زنده میگردانیم پس اگر کسی گفت که این آیه راجع بروز قیامت است جواب گوسنی چنین گوید وجوابش اینستکه خدای تعالی در روز قیامت از هر امتی طایفهٔ را زنده نکند بلکه جمیع امم را زنده گرداند چنانکه میفرماید **(فحشر ناهم فلم نغادر منهم احدا)** وهمین کلام را حضرت صادق ع میفرماند که در روایتیکه از تفسیر علی ابن ابراهیم ذکر خواهیم نمود مذکور است وفیه ایضاً **مسند عن ابی بصیر قال قال لی ابو جعفر ینکر اهل العراق الرجعة قلت نعم قال اما یقرؤن القرآن ویوم نحشر من کل امة فوجا**

در کتاب مذکور نیز بسند خود از ابی بصیر روایت کرده که او گفت که حضرت باقر ع بمن فرمود که اهل عراق رجعت را انکار میکنند عرض کردم آری فرمود آیا درقرآن این آیه را نخوانده اند **(ویوم نحشر من کل امه فوجا)**

عیسی خان بگو بکسانیکه گویند ما قبول کنیم هر خبریکه قرآن

آن را تصدیق کند که ما اخبار وارده درباب رجعت را عرض بکتاب خدای تعالی نمودیم همه را تصدیق و نیز هر عاقلی درصحت این اخبار همراه است بنا بر آنچه ذکر نمودیم پس نگوئید بعضی از کلمات را که در سوق علم خریدار ندارد یاللعجب دائما گوئید اخبار رجعت اخبار ضعیفه و مجعوله است ولی درمقام استدلال دعوی خود مستمسك شوید با ضعف اخبار (**اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب**)**وغیر تقی یأمر الناس بالتقی طبیب یداوی والطبیب علیل**

کل اگر طبیب بودی سرخود دوانمودی

و فیه ایضا مسندا عن جابر بن یزید عن ابیجعفر ع قال سئل عن قول الله عز وجل ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم فقال یاجابر اتدری ما سبیل الله قلت لاوالله الا اذا سمعت منك فقال القتل فی سبیل علی و ذریته فمن قتل فی ولایته قتل فی سبیل الله ولیس احد یومن بهذه الایه الا وله قتله و میته انه من قتل فینشر حتی یموت و من مات ینشر حتی یقتل (ترجمه)

در کتاب مذکور نیز بسند خود ازجابر بن یزید که او ازحضرت باقر ع روایت نموده که از آنحضرت سؤال شد از معنی قول خدای تعالی(**ولئن قتلتم فی سبیل الله اومتم**)فرمود ای جابر آیا میدانی که مراد ازسبیل الله چیست عرض کردم بخداسوگند میکنم هراینه من نمیدانم مگر دروقتیکه از تو بشنوم فرمود که مراد ازسبیل الله علی (ع)و ذریه او است پس هر که درولایت آنحضرت کشته شود در معنی اینستکه در راه خدا کشته شده و احدی نیستکه باین آیه ایمان آورده و آن را تصدیق نموده باشد

مگر اینکه برای او کشته شدنی و مردنی هست پس هر که کشته شد در روز رجعت رجوع کند تا اینکه بمیرد وهر که بمیرد در آنروز

زنده شود تا اینکه کشته گردد وفیه ایضاً مسندا عن ابیجعفر ع فی قول الله عزوجل یا ایها المدثر قم فانذر یعنی بذلك محمد او قیامه فی الرجعه ینذر فیها و فی قوله انها لاحدی الکبر نذیرا یعنی محمدا نذیر للبشر فی الرجعه وفی قوله انا ارسلناك کافه للناس فی الرجعه (ترجمه)

در کتاب مذکور نیز بسند خود از حضرت باقر (ع) روایت کرده درخصوص قول خدای تعالی (یا ایها المدثر قم فانذر) ای آنکه برای خوابیدن خودرا پوشانده برخیز و قوم خود را باوامر و نواهی الهی و وعدو وعید بترسان آنحضرت فرمود که خطاب در آیه پیغمبر است و مراد قیام اوست در روز رجعت ونیز در خصوص قول خدای تعالی (انها لاحدی الکبر نذیرا للبشر) فرمود که مراد از نذیر محمد است در روز رجعت ونیز درخصوص قول خدای تعالی (انا ارسلناك کافه للناس) فرمود که مراد در روز رجعت است

عیسی خان بگو این همه آیات شریفه که در خصوص مسئله رجعت تفسیر وتأویل شده ذکر نمیکنید بلکه ذکر کنید آیاتیرا که هیچ ربطی بمسئله رجعت نداشته و ندارد از قبیل قول خدای تعالی حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمه هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون) و حال آنکه علی بن ابراهیم علیه الرحمه میفرمایداین آیه در خصوص مانع الزکوة نازل شده و شیخ کلینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب کافی از حضرت صادق (ع) روایت کند که مانع - الزکوة در وقت مرك سؤال کند که خدایا مرا بر گردان بدنیاعمل صالح بجا آورم و شیخ طبرسی قدسی الله سره درمجمع البیان درذیل آیه شریفه میفرماید یعنی ان هؤلاء الکفار اذا اشرفوا علی الموت سئلو الله تعالی عند ذلك الرجعه الی دار التکلیف فیقول احدهم

رب ارجعون الخ) کفار دروقت مرگ سؤال کنند از خدای تعالی رجعت بدنیارا که بعد ازآن کارهای نیك کنند خطاب شود پس ازاین بر گشتنی برای شما نیست تا روز قیامت

عیسی خان معلوم شد که آیهٔ شریفه مذکوره ربطی بمسئله رجعت نداشته و ندارد و احدی بر صحت رجعت استدلال باین آیه نکرده و نکند پس استدلال بعدم صحت رجعت نیز بآیه مبارکه غلط است زیرا که شأن نزول آیه را دانستی و اگر کسی گفت که این آیه دلالت دارد بر اینکه جمعی از مردم رجعت نخواهند نمود در جواب بگو احدی از قائلین بمسئله رجعت نفرموده که جمیع مردم رجعت خواهند نمود بلکه گویند رجعت اختصاص بجمعی دون جمعی دارد چنانکه حضرت صادق علیه‌السلام میفرماید (**ان الرجعة لیست بعامة و هی خاصة لایرجع الا من محض الایمان محضاً اومحض الشرك محضا**) یعنی این رجعت عامه نیست که همه خلایق رجوع بدنیا کنند رجعت خاصه است رجوع نکند مگر مؤمنیکه ایمانش کامل باشد یامشرکی که اعتقادش شرك محض باشد

عیسی خان اخبار در باب رجعت باختلاف ذکر شده پس ما کیفیت آنرا ندانیم چه شود لکن همین مقدار از تواتر اخبار و اقوال جمیع علماء امامیه و استفاده از بعضی آیات قرآنیه بر ما ثابت شده که رجعتی هست ومنکر آن از جمعیت ما طایفه امامیه خارج است پس هر کلامی سزاوار از برای استماع نباشد برای آنکه

دررهعشق نشد کس بیقین محرم راز هر کسی برحسب فهم گمانی دارد

وفی ارشادالمفید روی المفضل بن عمر عن ابیعبدالله قال یخرج مع القائم من ظهر الکوفه سبع وعشرون رجلا خمسة عشر من قوم موسی الذین کانوا یهدون بالحق وبه یعدلون و

سبعة من اهل الكهف ويوشع بن نون و سليمان و ابو دجانة الانصاري و المقداد و مالك الاشتر فيكونون بين يديه انصاراً وحكاما
(ترجمه)

شیخ مفید علیه الرحمه در ارشاد از مفضل بن عمر روایت می کند که گفت حضرت صادق (ع) فرمود خروج میکند باقائم ازپشت کوفه بیست وهفت نفر مرد پانزده نفر از قوم موسی آنچنان کسانی که خلایق را بسوی حق رهنمائی میکردند و باحق و راستی عدالت میورزیدند چنانکه خدای تعالی دروصف ایشان فرموده (یهدون بالحق وبه یعدلون وهفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلیمان و ابو دجانه انصاری و مقداد و مالك اشتر پس ایشان در خدمت آنحضرت یاران و حکام او باشند در شهرها .

عیسی خان بگو خدای تعالی شمارا هدایت کند قول مفید را در آخرارشاد میخوانی و کتابهاارائه میدهی اما ازروایتیکه نقل فرموده و بیاناتیکه در اثبات رجعت بیان نموده غمض عین کنی

واعظ ما بوی حق نشنید بشنو این سخن

در حضورش نیز میگویم نه غیبت میکنم

و في تفسير علي بن ابراهيم قوله و حرام على قرية اهلكناها انهم لايرجعون فانه حدثني ابي عن ابن ابي عمر عن ابن سنان عن ابي بصير و محمد بن مسلم عن ابيعبدالله ع و ابيجعفر ع قالا كل قريه اهلك الله اهله بالعذاب لايرجعون في الرجعه فهذه الايه من اعظم الدلاله في الرجعه لان احدا من اهل الاسلام لاينكر ان الناس كلهم يرجعون الى القيمه من هلك و من لم يهلك فقوله لايرجعون عنى في الرجعه فاما الى القيمه يرجعون حتى يدخلون النار (ترجمه)

در تفسیر علی بن ابراهیم است قول خدای تعالی وحرام است براهل

قریهٔ که ما در دنیا ایشانرا بعذاب هلاك نمودیم در روز رجعت بدنیا
رجوع کنند پس بدرستیکه پدرم از ابن ابی عمر و او از ابن سنان
و او از ابی بصیر و محمد بن مسلم و آن هر دو از حضرت صادق ع
و حضرت باقر ع روایت کرده اند که آن دو بزرگوار فرمودند
که هر قریهٔ که خدای تعالی آن را باعذاب هلاك گردانیده در زمان
رجعت رجوع نخواهند کرد پس این آیه دلیل واضح و برهان لایح
است بر وقوع رجعت زیرا که احدی از اهل اسلام انکار نمیکنند که
همه خلایق در روز قیامت رجوع کنند خواه آنانکه در دنیا بعذاب
الهی هلاك شده اند و خواه آنانکه بعذاب هلاك نشده اند پس
باید مضمون آیه درغیر روزقیامت باشد پس قول خدای تعلالی لا یرجعون
اشاره بروز رجعت است یعنی آنهائیکه باعذاب هلاك شده اند در روز
رجعت رجوع نخواهند کرد و اما روز قیامت رجوع کنند تا آنکه
داخل آتش شوند (و فیه ربنا امتنا اثنتین واحییتنا اثنتین الی قوله
من سبیل قال الصادق ع ذلك فی الرجعه (ترجمه)
در تفسیر مذکور بعد از ذکر قول خدای تعالی (ربنا امتنا اثنتین)
فرمود که حضرت صادق (ع) فرمود این آیه در خصوص رجعت ست
و ظاهر یعنی آیه شریفه انست ای خدای ما ما را دو بار بمیراندی
و دو بار زنده گردانیدی (و فیه ایضا مسندا عن ابیعبدالله (ع) قال
ما بعث الله نبیا من لدن آدم فهلم جرا الا و یرجع الی الدنیا و ینصر
امیر المؤمنین (ع) و هو قوله لتؤمنن به یعنی برسول الله ولتنصرن
امیر المؤمنین (ع) (ترجمه) در تفسیر مذکور نیز بسند خود از حضرت
صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود که خدای تعالی از زمان آدم تا
آخر زمان پیغمبری مبعوث نکرده مگر اینکه بدنیا بر میگردد و بامیر المؤمنین

علیه السلام یاری خواهد کرد و آنست قول خدای تعالی (و لتؤمنن به) یعنی ایمان میاورید برسولخدا(ص)و نصرت میکنید امیرالمؤمنین را

و فیه ایضا مسنداعن ابی بصیر عن ابیعبدالله(ع) قال انتهی رسول الله (ص)الی امیرالمؤمنین (ع) وهو نائم فی المسجد قد جمع رملاووضع رأسه علیه فحرکه برجله ثم قال یا دابةالله فقال رجل من اصحابه یارسول الله انسمی بعضنا بعضا بهذاالاسم فقال لاوالله ما هو الا له خاصة و هوالدابة التی ذکرالله فی کتابه و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون ثم قال یا علی اذا کان آخرالزمان اخرجك الله فی احسن صورة و معك میسم لسم به اعداءك فقال الرجل لابیعبدالله ان العامة یقولون هذه الایه انما تکلمهم فقال ابو عبدالله کلمهم الله فی نارجهنم انما هو تکلمهم من الکلام والدلیل علی ان هذا فی الرجعة قوله و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون حتی اذا جاؤا قال اکذبتم بآیاتی ولم تحیطوا بها علما اماذا کنتم تعلمون قال الایات امیرالمؤمنین و الائمه فقال الرجل لابیعبدالله ان العامة تزعم ان قوله ویوم نحشر من کل امة فوجا عنی فی القیمة فقال ابوعبدالله فیحشرالله یوم القیمه من کل امةفوجا و یدع الباقین لا ولکنه فی الرجعة و اما آیة القیمة وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا

(ترجمه)

در تفسیر مذکور نیز بسند خود ازابی بصیر که اوازحضرت صادق (ع) روایت کرده کهآنحضرت فرمود کهرسولخدا (ص) بمسجد آمد ناگاه امیرالمؤمنین (ع) را دید که قدری ریك جمع نموده‌وسرش را بر بالای آن گذاشته و خوابیده پس رسولخدا (ص) آنحضرت را با پای مبارکش جنبانید بعدازآن فرمود که ای دابة برخیز ودربعضی

نسخها چنان است که ای دابة خدا برخیز چون آنحضرت این سخن
فرمود مردی ازاصحابش عرضکرد یا رسول‌الله آیا مرخصیم که
یکدیگررا باین نام ذکر کنیم فرمود بخداسوگند میکنم که هراینه
این لقب مختص و منحصر باو است و اواست آن دابه که خدای تعالی
در کتاب خود ذکر فرموده (و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم
دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لایوقنون) یعنی وقتیکه
قول بر خلایق واقع میگردد بیرون میاوریم از زمین
برای ایشان دابه را که با ایشان سخن میگوید بدرستی که
خلایق آیات مارا تصدیق نکنند وبآنها یقین ندارند بعد ازآن فرمود
یاعلی آخرزمان وقتیکه رسید خدای تعالی تورا با بهترین صورتها
بدنیا بیرون میآورد درحالتیکه با تومهری باشد که دشمنانت را با آن
نشان میزنی در آنحال مردی بخدمت آنحضرت عرضکرد که اهل
سنت گویند چگونه میشود اینکه دابة با خلایق سخن گوید این آیه
جماعت شیعه‌رابااین گونه‌سخنان واداشته آنحضرت بقصد نفرین فرمود
که خدای تعالی با ایشان در آتش جهنم سخن گوید این است وجز
این نیست آن دابه با این سخن گفتن که‌در میان خلایق متعارف است
با ایشان سخن گوید ودلیل براینکه این آیه در خصوص رجعت است
قول خدای تعالی است (و یوم نحشر من کل امه فوجا من یکذب
بایاتنا فهم یوزعون حتی اذاجاؤاقال اکذبتم بایاتی ولم تحیطوابها علما
اماذا کنتم تعملون) وروزی میشود که ازهرامت‌جماعتیرازنده گردانیم
از آنانکه آیات ما را تکذیب میکردند پس دلهای ایشان مضطرب و
بیقراراست وقتیکه زنده میشوند ومیآیند خدای تعالی از راه سرزنش
بایشان میفرماید که آیا آیات مراتکذیب کردید و حال آنکه علم

شما بآنها احاطه نکرده بود و کنه حقیقت آنها را نشناخته بودید این چه کار بود که کردید بعد از آن حضرت صادق(ع) فرمود که مراد از آیات در این آیه امیرالمؤمنین(ع)وآئمه(ع) است آنمرد عرضکرد که اهل سنت گویند که این آیه (و یوم نحشر من کل امه فوجا) درخصوص قیامت است آنحضرت فرمود آیا چنان استکه خدای تعالی در روزقیامت از هر امتی جماعتیرا زنده گرداند و مابقی را بگذارد و نه چنین است که گفته اند بلکه آن در زمان رجعت است و آنکه درخصوص قیامت است انست (وحشرنا هم فلم نغادر منهم احداً)
عیسی خان ملاحظه فرما ببین که آیات شریفه قرآنیه چگونه دلالت برصدق دعوی ما کند گرچه ممکن است تأویلات رکیکه وتوجیهات باطله از برای آنچه ما ذکر نمودیم و خواهیم نمود ذکر شود ولی عقلاء ودانشمندان عالم میدانند که این کلمات و این توجیهات درسوق علم و بازار دانش خریدار ندارد پس حمل چنین بار و رفتن در بازار جز تضییع عمر و وقت برای حامل آن ربح وسودی نبخشد زیرا که شخص جاهل چنانچه اشکال و اعتراض کند بدانشمندان بزرك دنیا مسلم در نزد جمیع عقلاء است که عمل او ضایع و باطل خواهد شد لذا حضرت کاظم (ع) فرمود(من تکلف مالیس منه علمه ضیع عمله وخاب امله) آری چنین است سخن گفتن وایراد اشکال واعتراض بر کلمات بزرگان وعقاید دانشمندان وظیفه هر کس نباشد پس اگر همچو منی قبل از مراجعه بکتب علماء اعلام علیهم رضوان الله الملك العلام و پیش از حاضر شدن در مجالس فضلاء و دانشمندان بتعلیم و دستور شیاطین جن و انس سخنی گفتم که برخلاف عقاید امامیه است تمام عقلاء عالم بفعل من خنده کنند و بالاخره بمقصود نرسم

عیسی خان اگر کسی گفت العیاذ بالله دابة الارض را طایفهٔ امامیه گویند علی (ع) است یا آنکه حشر درقول خدای تعالی بمعنی جمع نیست یا آنکه قرآن را ما نیز خود میتوانیم تفسیر کنیم بگو دابة الارض تأویل شده بوجود علی (ع) و هیچ جای گفتن العیاذ بالله ووارد ساختن اشکال و اعتراض نباشد زیراکه قرآن را تفسیری است و تأویلی وابسط از اینستکه یك معنی ظاهری داشته باشد که هرکه در دبیرستان چند روزی تحصیل کرده باشد بتواند آنرا برأی خود تفسیر کند و از اسرار و خفیات آن مطلع گردد پس کسی نتواند تفسیر قرآن کند و تأویل آنرا گوید غیر آن کسیکه عالم باسرار وخفیات وحقایق قرآن باشد و این منحصر است بمحمد و علی و یازده فرزند آنحضرت وما نیز این مطلب‌را بادله‌عقلیه و نقلیه برای شخص بی‌غرض ومرض ازروی مبانی علمیه ثابت میکنم ولی‌چکنم که این‌رساله گنجایش ذکر آنرا ندارد و دیگر آنکه مهیا از برای استفاده نیستی

میل سخن تا نکند مستمع   قوت طبع از متکلم مجوی
فسحت میدان ارادت بیار   تا بزند مرد سخن گوی گوی
طبیب‌عشق‌مسیحاو‌مست‌ومشفق‌لیك   چه درد در تو نبیند کرادوابکند

عیسی خان چه خوبست انسان عاقل هر مجلسی را که وارد شود ورودش از برای استماع فرمایشاتیکه‌در آن مجلس گفته میشود از روی بصیرت باشد ببین‌لقمان به پسر خودچگونه دستور ورود درمجالس را میدهد که در خبر است (قال لقمان لابنه یا بنی اختر المجالس علی عینیك فان رایت قوما یذکرون‌الله عزوجل فاجلس معهم فانك ان‌تك عالما ینفعك علمك ویزیدونك علما وان کنت جاهلا علموك ولعل‌الله ان‌یظلهم برحمه فتعمك معهم و اذا رأیت قوما لایذکرون‌الله فلاتجلس

معهم فانك ان تك عالما لاينفعك علمك و ان تك جاهلا يزيدونك جهلا ولعل الله ان يظلهم بعقوبه فتعمك معهم (ترجمه)

فرمود به پسر خود ای پسرك من اختيار کن مجالس را ازروی بصيرت وبينائی پس اگر ديدی مردمانيرا که ذکر خدا ميکنند يعنی سخنان ايشان سخنان خدا پسند است پس بنشين با ايشان زيرا که اگر چنانکه عالم هستی نفع بخشد تورا علم تو يعنی متذکر ميشوی و زياد ميکنند آن مردم علم تورا و اگر جاهل باشی تورا تعليم علم دهند و شايد اينکه خدای تعالی ازرحمت سايه بيندازد برآن مردم و تو نيز در زير سايه رحمت الهی باشی واگرديدی مردمانيرا که سخن ازخدا نگويند با ايشان منشين و در مجلس ايشان حاضر مشوزيرا که اگر عالم باشی نفع نبخشد تورا علم تو واگر جاهل باشی زياد کنند جهل تورا و شايد خدای تعالی از عذاب خود سايه بيندازد برآن مردم و تو نيز در زير سايه عذاب الهی باشی

من نگويم که کنون با که نشين وچه بنوش
که تو خود دانی اگر زيرك وعاقل باشی
در چمن هر ورقی دفتر حال دگر است
حيف باشد که ز حال همه غافل باشی

عيسی خان اگرچه اين نوع از سخنان در بين ادله ما براثبات صحت مسئله رجعت ازقبيل جمل معترضه‌است لکن ضرر ندارد بالمناسبه گفته شود برای آگاه کردن تو و امثال تو که دانسته باشيد در چه مجلسی حاضر شويد ومطلب علميرا ازچه کسی سوال کنيد به‌به چه خوش فرمود مرحوم علامه حلی تغمدالله بفيضه‌الخفی والجلی درمقدمه کتاب خود مسمی بتحريرالاحکام (فصل و لکل علم اسرار لا يطلع

علیها من الکتب فیجب اخذه من العلماء و لهذا قال رسول‌الله [ص]
خذالعلم من افواه الرجال ونهی عن الاخذ ممن اخذ علمه من الدفاتر
و قال لایغرنکم‌الصحفیون (ترجمه)

واز برای هر علمی اسراری است که اطلاع حاصل نشود بر آن
اسرار پس واجب است اخذ آن علم از علماء و از این جهت‌است که
فرمود رسولخدا اخذ علم کن از دهنهای مردم ونهی فرموده ازاخذ
علم از کسیکه عام‌او ازدفاتر‌است‌و فرمود مغرور نکنند شمارا‌صحفیون
صدخانه‌پر از کتاب سودی‌ندهد باید که کتابخانه در سینه بود
پس نباید اخذ علم کرد ازشخص کتابفروش یا کسیکه حمل
کتب کند و ارائه بتو دهد زیرا که خود بی‌اطلاع است از فهم‌آنچه
درآن کتب است لذا خدای تعالی در ذم بنی اسرائیل فرمود (مثل
الذین حملو التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً) در
تفسیر صافی است که علی بن ابراهیم قمی علیه‌الرحمه فرموده همچنان
که خر حمل کتب کند ونمیداند آنچه را که درآن کتب‌است‌و‌نیز
عمل نکنند بنی‌اسرائیل نیز مثل خرحمل کتب میکردند ونمیدانستند
آنچه را که درآن کتب است ونیزعمل نمیکردند وبالجمله ازمقصود
باز نمانیم باز شروع کنیم درذکر فی‌الجملهٔ از دلیل نقلی صحیح بر
وقوع رجعت پس بعون‌الله تعالی میگوییم (وفی الکافی مسنداً عن ابی
عبدالله (ع) فی قوله تعالی وقضینا الی بنی اسرائیل فی‌الکتاب لتفسدن
فی‌الارض مرتین قال قتل علی بن ابیطالب (ع) و طعن الحسن‌ولتعلن
علوا کبیرا قال قتل الحسین (ع) فاذا جاء وعداولیهما اذا جاء نصر دم
الحسین (ع) بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار
قوم یبعثهم‌الله قبل خروج القائم فلا یدعون‌وتر‌الال محمد (ص) الاقتلوه

وکان وعدامفعولا خروج القائم ثم رددنا لکم الکرة علیهم خروج الحسین (ع) فی سبعین من اصحابه علیهم البیض المذهبة لکل بیضة وجهان المؤذون بدجال ولا شیطان والحجة القائم بین اظهرهم فاذا استقرت المعرفة فی قلوب المؤمنین انه الحسین (ع) جاء الحجة الموت فیکون الذی یغسله ویکفنه ویحنطه ویلحده فی حفرته الحسین بن علی ولا یلی الوصی الا الوصی

(ترجمه)

شیخ کلینی علیه الرحمه در کتاب کافی بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت در خصوص این آیه (و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین) یعنی میرسانیده‌ایم بسوی بنی اسرائیل یعنی بنی امیه در قرآن که در روی زمین دو باره فسادخواهید کرد فرمود که یکی ازاین دوفساد قتل علی بن ابیطالب (ع) است ودیگر شهادت امام حسن (ع) (ولتعلن علوا کبیرا) یعنی هرآینه طغیان خواهید کرد طغیان بزرگی فرمود مراد ازطغیان قتل امام حسین (ع) است (و اذا جاء وعد اولیهما) یعنی چون وقت خون خواهی امام حسین (ع) میرسد (بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید) یعنی میفرستیم برشما بندگان خودرا که صاحب جنك شدید ند پس ایشان میان شهرها میگردند آنحضرت فرمود که مراد از عباد قومی هستند که خدای تعالی ایشان را پیش از خروج قائم برمیانگیزد پس ایشان احدی را از قاتلان آل محمد (ص) نمیگذارند مگر اینکه اورا بقتل میرسانند (وکان وعدامفعولا) یعنی خروج قائم و عدهٔ است که بظهور خواهد رسید (ثم رددنا لکم الکرة علیهم) یعنی بعد از آن بر میگردانیم خروج کردن را بر روی بنی امیه برای شما قرار می دهیم آنحضرت فرمود که امام حسین (ع) باهفتاد نفر از اصحاب خود

کەطاس کلاههای مذهب‌ودو روبرسر گذاشته خروج میکنند بخلایق میگویند که این مرد حسین (ع) است که خروج نموده تا اینکه مؤمنان در حق اوشك نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست و جناب حجة قائم در میان ایشان میباشد پس وقتیکه معرفت امام حسین [ع) درقلوب مؤمنین استقرار گرفت آنگاه حضرت قائم وفات میکند و کسیکه آنحضرت را غسل میدهد و باو کفن وحنوط میکند و او را بلحد میسپارد امام حسین (ع) میباشد اینهارا بوصی پیغمبر (ص) نمیکنند مگر وصی

عیسی خان در خانه اگر کس است یکحرف بس‌است پس مارا نیز بس است از نقل روایات صحیحه از کتب معتبره وشاهد آوردن آیات قرآنیه‌زیرا که ما هرچه بگوئیم خواهند گفت اینها ازمجعولات است نسبت باخبار و توجهات باطله خواهند ذکر نمود نسبت بآیات قرآن ولی از راه دوستی و موعظه بایشان نگوئید کلمات ناشایسته راجع بمقامات شیخنا العظیم و خاتم المحققین و رئیس المجتهدین و عمادالملة والدین مولانا علامة المجلسی قدس الله سره ازقبیل اینکه مسئله رجعت از خرافات آن شیخ جلیل است با اینکه آن بزرگوار تقصیر نداشته وندارد جز انکه نقل روایات واقوال نموده پس جسارت باینجناب جسارت بجمیع علماء امامیه است و جسارت بایشان جسارت به محمد (ص) وآل او خواهد بود گرچه

آهنی را که موریانه بخورد نتوان برد از آن بصیقل زنك

با سیه دل چه سود گفتن وعظ نرود میخ آهنین بر سنك

عیسی خان مقصود مااز نقل این فی الجمله ازاخبار بیدار کردن عوام الناس بود حال اگر میل داری که زیاده براین اطلاع بروایات

وارده دراین مسئله و اقوال علماء امامیه و شرذمهٔ از غیر ایشان پیدا
کنی اگر فاضلی رجوع کن بمجلد سیزدهم بحار الانوار و اگر
علمیت عربی نداری رجوع فرما بترجمه‌پارسی آن که روایات‌واقوال
بالفارسیه و العربیه مندرجه دراین هردو کتاب است پس حال شروع
کنیم بذکر فی الجمله از اقوال علماء و مفسرین تا اینکه کذب
کسیکه گوید احدی از مفسرین و علماء متعرض این‌مسئله نشده‌ظاهر
شود واثبات دعوی‌مانیز گردد که گفتیم‌این‌مسئله ازضروریات مذهب
امامی‌است ومنکر آن‌ازطایفه‌امامیه‌نیست‌پس‌بیاری‌خدای‌تعالی‌میگوئیم که
شیخ ابو الفتوح رازی در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه (الم
تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم لوف حذرالموت فقال لهم الله
موتوا ثم‌احیاهم ان‌الله‌لذوفضل علی الناس‌ولکن‌اکثر‌الناس لا یشکرون)
میفرماید واین‌آیه صحت رجعت میکند وقطع شنب وتعجب‌واستبعادی
که مینمایند و استبعاد این شك در قدرت خدای جل جلاله باشد و در
این چه تعجب باشد که خدای در آخرالزمان بمعجز صاحب معجزی
گروهیرا زنده کند چنانکه گفت (ویوم نحشر من کل امة فوجا
ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون) وآنجا که ذکر قیامت کرد (و یوم
نحشرهم جمیعا) گفت وصادق علیه‌السلام را پرسیدند که خدای‌تعالی
برجعت کرا زنده کند گفت دو گروه را (من محض الایمان
محضا او محض الکفر محضا) آنکس که مؤمن خالص باشد یا کافر
خالص مؤمن برای آن تاانتقام کشد از آنان که‌اورا طعنه زده باشند
و کافر برای آن تا بیند بعیان آنچه منکر بود آن را و بدلیل مفهوم
خود نکرد تا آن دو کس که منازعه کرده باشند ودر منازعه برفته
باشند مقر منکر را گوید (لقد کنت فی غفلته من هذا فکشفنا

عنك غطائك فبصرك اليوم حديد هذاالذی کنت فی الاحياء تنکر تجحدو الان تبصره)آنچه بخبر میشنیدی ونمیگرویدیا کنون بعیان بدیدی مشکلات بیان وخبرت عیان شد تاتو را باورباشد ومرا یاورباشد و ا میان ماهر دوداورباشد آنرا گمان علم‌الیقین شود واین‌راعلم الیقین‌عین‌الیقین شود این چشم بدیدار او روشن کند وآن کنار از خون دل کلشن کند این گوید (الحمد لله‌الذی هدانا لهذا)آن گوید [یاویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا] این گوید (الحمدلله الذی‌صدقناوعده)آن گوید (یالیتنی کنت‌ترابا)این گوید(الحمدلله‌الذی‌وفقنی‌حتی‌اتخذت مع‌الرسول سبیلا) آن گوید (یاولیتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا) این گوید

(وانی کنت‌مذز من طویل   ارجی‌ان اراك وان ترانی) آن گوید

(وانی قد اطعت الجهل دهرا   کانی   والردی متعانقان)

این بگوید که سالیان دراز است تا در قید فراقم و در بند اشتیاقم

این نیز بگوید که سالها درهوان هوا بودم و با رداء روی بودم امروز کهچشم بر کردم کار نه چنان است که من گمان برهم (بیت)

چندانکه همی نگه کنم‌در کارم   دردست‌من‌امروز‌بجز‌حسرت نیست

آنگه حاکم ازمیان ایشان حکم کند آنرا برارد و این را فرو برد آنرا برسر آرد و این را از سر برآرد وآنرا بسریرسرور برنشاند و این‌را چون هباء درهوافشاند پس قدیم جل جلاله برای قطع شغب شاغبان و انکار مستکبران آنچه در این امت ما خواست بودند آن را مثالی درامت متقدم بنمود تاره‌تعجب بسته شود وزبان استبداع شکسته شود و برزبان مبین شرع چنین فرمود که (سیکون فی امتی ماکان فی بنی اسرائیل‌حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة] پس رجعت آخرزمان را که در عهد صاحب امر باشد باین آیه مثال کرد تا باو بینداز ند

چنانکه پای نعل با پای نعل و پر تیر با پر تیر

عیسی خان فرمایش این عالم بزرگ رضوان الله تعالی علیه را ازروی دقت نظر مطالعه کن ببین دریك صفحه عبارت چه بسیار مطالب شریفه بیان نموده و اظهار عقایدخویشتن نیز کرده پس برای شباب عصر بخوان فرمایش این عالم بزرگرا ولی بزبان ساده عوام فهمی ترجمه کن زیرا که این عالم بزرگ پارسی را بقسمی نوشته که تا کسی فی الجمله از علوم عربیت اطلاعی نداشته باشد نخواهد فهمید آه آه

در آب دیده خود غرقه‌ام چه چاره کنم

که در محیط نه هر کس شناوری داند

سید نعمت الله جزائری علیه الرحمه در کتاب انوار نعمانیه بعد از ذکر بسیاری از روایات میفرماید (و قدورد فی الاخبار الکثیرة ان الله تعالی یرجع فی دولة المهدی علیه السلام جماعة من الاخیار وجماعة من الاشرار من محض الایمان محضا او محض الکفر محضا و الباقون ملهی عنهم الی یوم القیمه و قد عرفت ان الایات دالة علیه ایضا والاخبار الدالة علی رجوع الحسین وامیرالمؤمنین علیهما السلام متواترة وفی رجوع سایر الائمه قریبه التواتر فلقد نقل منها بعض مشایخنا تقریبا من مأتی حدیث عن اربعین رجلا من ثقاة المحدثین من خمسین اصلا من الاصول المعتبرة الی ان قال ره اقول الحق ان الاخبار الواردة فی باب الرجعه مختلفه جدا مع کثرتها فمن جمله اختلافها ترتیب ملك الائمه علیهم السلام و کیفیته حکمهم فی الدنیا اهو علی طریق الاجتماع ام علی طریق الانفراد و فی ان ای دوله و ای دولة وملك یتصل بالقیامة من ملکهم علیهم السلام والذی یخطر بالبال فی وجه الجمع هو امران الی ان قال ره و ابو حنیفه فقد روی

صاحب الاحتجاج انه قال یوما لمؤمن الطاق انکم تقولون بالرجعة قال نعم قال ابوحنیفه فاعطنی الان الف درهم حتی اعطیك الف دینار اذا رجعنا قال الطاقی فاعطنی کفیلا بانك ترجع انسانا ولا ترجع خنزیرا او قردة الخ

(ترجمه)

و بتحقیق وارد شده در اخبار بسیار که خدای تعالی رجوع می دهد در دولت مهدی (ع) جماعتی از اخیار و جماعتی از اشرار را کسیکه مؤمن خالص باشد یا کافر خالص و باقی از مردم متروك هستند تاروز قیامت و بتحقیق شناختی که آیات قرآن نیز دلالت دارد بر رجعت ایشان و اخبار داله بر رجوع حسین وامیرالمؤمنین علیهما السلام متواتره است و در رجوع سایر ائمه قریب بتواتر است پس نقل کرده بعضی از آن اخبار را بعضی از مشایخ ما تقریبا دویست حدیث از چهل مرد از ثقات محدثین از پنجاه اصل از اصول معتبره تاآنجا که میفرماید می گویم من حق اینستکه اخبار وارده درباب رجعت اختلاف دارد جداً با کثرت آنها پس از جمله اختلاف آن اخبار ترتیب سلطنت ائمه و کیفیت حکم ایشان است در دنیا آیا آن بر طریق اجتماع است یا بر طریق انفراد است و از جمله اختلاف آن اخبار در اینستکه کدام دولت وملك از ملك ائمه متصل بقیامت شود وآنچنان که خطور ببال کند در وجه جمع آن اخبار دو امر است تا آنجا که میفرماید صاحب احتجاج روایت کرده که گفت روزی ابوحنیفه بمؤمن الطاق که شما امامیه گوئید رجعتی هست مؤمن الطاق فرمود آری چنین است ابوحنیفه گفت پس عطا کن بمن هزار درهم تاعطا کنم تورا هزار دینار زمانیکه رجعت کردیم ما مؤمن الطاق فرمود از روی استهزاء تو مرا کفیلی عطا کن باینکه انسان رجوع کنی ورجوع نکنی خوك وبوزینه

عیسی خان بگو

گروی آخر عمر از می و معشوق بگیر

حیف اوقات که یکسر ببطالت برود

عمرها گذشت وتا کنون ازخواب غفلت بیدار نشدیم وازسر یر جهل بزیر فرو نیامدیم وبرسر دریای علم ودانش شست وشوئی نکردیم و شب و روز از نظافت داد زنیم و از سعادت طینت فریاد کنیم

چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش

زین معما هیچ دانا درجهان آگاه نیست

گوئیم مسئله رجعت از خرافات است و اخبار مجمع البیان مجعول از یهود است با اینکه دلیل عقل صحت آن میکند وجمیع علماء اقرار براین دارند که قریب ازدویست حدیث یازیاده ازآن چهل نفر مرد از ثقات محدثین دراین مسئله وارد شده وجمیع علماء امامیه در صحت اصل این مسئله نه در کیفیت آن اختلافی نداشته و ندارند ودر اعصار و امصار خود جواب از مخالفین وسائلین این مسئله داده اند و میدهند که از جمله آنها شیخ مفید علیه الرحمه است که ما فی الجمله از بیانات آن بزرگوار را درصحت این مسئله ذکر خواهیم نمود وجواب خواهیم داد از اینکه گویند شیخ مفید فرموده مسئله رجعت ازخرافات است بنا برصحت نقل ایشان لکن چه سودی که عوام الناس از حال ما اطلاع نداشته و ندارند آه آه

شب تاریك وبیم موج و گردابی چنین حایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

عیسی خان آگاه باش که قصه مؤمن الطاق را که ما برای تو نقل کردیم کسی نگوید که این قصه دلالت دارد بر اینکه قائلین برجعت

از تناسخیه هستند زیرا که مؤمن الطاق بابی حنیفه گفت کفیلی عطا کن مرا باینکه انسان رجوع کنی پس جواب بگو که مؤمن الطاق از روی استهزاء چنین فرموده چنانکه قول ابوحنیفه نیز از روی استهزاء بوده ودیگر انکه مسئله رجعت ربطی بمسئله تناسخ که اجماع مسلمین است بر بطلان آن نداشته وندارد چونکه تناسخیه قائل بقدم عالم هستند و گویند که رد ارواح بسوی ابدان در این عالم خواهد شد و انکار آخرت وبهشت وجهنم کنند ولی ما گوئیم که عالم حادث است ومعادی هست و بهشت و جهنم نیز میباشد و رد ارواح جمیع مردم در قیامت کبری بشود ولی بعض مردم نیز در قیامت صغری زنده شوند ورد ارواح باجساد ایشان بشود وپس ازچندی باز بمیرند و در روز قیامت کبری برای حساب زنده شوند وآنها آن کسانی هستند که گویند (ربنا امتنا اثنتین) چنانکه ذکر شد و ما اگر نقل کنیم فرمایش صدر المتألهین را از اسفار وقول حاجی سبزواری را ا شرح منظومه در باب تناسخ و ابطال هر یك از اقسام اربعه آن که عبارت از رسخ و فسخ و نسخ و مسخ باشد ذکرش سزاوار این رساله شریفه مختصرة نباشد ولی چون در میان جمعیت ما علی الاتصال گویند رسخ و فسخ و نسخ ومسخ و عوام را گمان اینستکه فلسفه عبارت از این چهار کلمه است و تا کنون این کلمات را کسی بر زبان جاری نکرده پس بطور اختصار میگویم که حاجی علیه الرحمه در شرح منظومه خود میفرماید که بعضی تصحیح کرده اند معاد جسمانیرا بتناسخ و گفته اند ابدان حیوانات صامته طبقات جحیم است پس اگر شخص حریص باشد مثلا روح او رسوخ کند در مورچه و اگر دزد باشد رسوخ کند در موش و نحو ذالك و این کلام در نزد مسلمین باطل است زیرا که انکار کنند بهشت وجهنم را

پس این کلام چه ربطی برجعت آل محمد (ص) و بعضی از مؤمنین و مشرکین که معتقد ما است دارد خوبست فی الجمله تحصیل علم و دانش کنیم و بدون علم کتب علماء و فلاسفه را مطالعه نکنیم که در اثر مطالعه کتب و فهمیدن معانی چنین گوئیم

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد

ویا للعجب که از گفتن این کلمات راجع بابطال عقاید حقه ما طایفه امامیه در عقاید صحیحه خود بهیچ نحوی لغزش و لرزش پیدا نکرده و نمیکنیم و شب وروز مستمعین فرمایشات ائمه هدی بوده وهستیم که از جمله بیانات ایشان صحت مسئله رجعت است

چند گوئی ای مذکر شرح دین خاموش باش

دین ما درهر دو عالم صحبت جانان ما است

شیخ حر عاملی (ره) در کتاب بدایة الهدایة فی احکام الفقه و الشرایع میفرماید (مقدمة یجب علی المکلف الاقرار بوجود الله سبحانه و وحدانیه وعدله وعلمه وقدرته وتنزهه عن النقص وسایر صفاته الوارده فی الکتاب والسنة و الاعتراف بالمعاد الجسمانی وهو القیمة الکبری و بالرجعة وهی القیمة الصغری (ترجمه)

واجب است برهر مکلفی که اقرار کند بوجود خدای تعالی و یگانگی اووعدل وعلم وقدرت او ونیز اقرار کند باینکه منزه است از نقص و اقرار کند بسایر صفات وارده درقرآن و اخبار از برای او جل جلاله و واجب است که اعتراف کند بمعاد جسمانی که قیامت کبری است وواجب است اعتراف کند برجعت که قیامت صغری است

عیسی خان چون تو مرد شاعری هستی ومأنوس باشعار میباشی لذا ما نیز گاه گاهی متذکر کنیم تو را باشعار شعراء پس بگو

ای آنکه بتقریر و بیان دم زنی از عشق   ما باتو نداریم سخن خیر و سلامت

زیرا که یا اینست این همه اقوال را درصحت مسئله رجعت دیدهٔ
یا ندیدهٔ که اگر ندیدهٔ غلط است قبل از مراجعه بکتب برای خوش
آمدن جمعی کلماتی گوئی و اگر دیدهٔ ومیگوئی احدی ازعلماءمتعرض
صحت این مسئله نشده اند معلوم شود که تو را مقصود آخری است
پس در هر دو صورت ما باچنین شخص سخن نگوئیم هرچه خواهد
بگوید ما صحت آنرا در اینرساله شریفه اثبات کرده ومیکنیم

صالح و طالح متاع خویش نمودند   تا که قبول افتد و چه در نظر آید

سید مرتضی علم الهدی قدس سره در رساله محکم و متشابه
میفرماید (و اماالرد علی من انکر الرجعه فقول الله تعالی و یوم نحشر
من کل امه فوجا ممن یکذب باياتنا فهم یوزعون ای الی الدنیا فاماحشر
الاخره فقوله عز و جل فحشر ناهم فلم نغادر منهم احداً و قوله سبحانه
و حرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون فی الرجعه فاما فی القیمة
فانهم یرجعون و مثله قوله تعالی و اذ اخذالله میثاق النبیین لما آتیتکم
من کتاب وحکمه ثم جائکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه
وهذالا یکون الا فی رجعته ومثله ما خاطب الله تعالی به الائمة علیهم السلام
و وعدهم بالنصر والانتقام فقال سبحانه و عدالله الذین امنوا وعملوا ــ
الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن
لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبد لنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی
لایشرکون بی شیئا وهذا انما یکون اذا رجعوا الی الدنیا ومثله قوله
تعالی و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه
و نجعلهم الوارثین وقوله سبحانه ان الذی فرض علیك القرآن لرادك الی
معاد ای الی رجعه الدنیا ومثله قوله الم ترالی الذین خرجوا من دیارهم

وهم الوف حذر الموت فقال لهم‌الله موتوا ثم احیاهم ثم ماتوا وقوله عزوجل واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا فردهم الله بعدالموت الی الدنیا واکلوا وشربوا و نکحوا

عیسی خان این پاسخنامه را گنجایش تفسیر آیات شریفه مذکوره که سید علیه‌الرحمه درصحت مسئله رجعت استدلال بآنها نموده ندارد اگر خواهی اطلاع کاملی یابی بتفسیر آیات مراجعه کن بتفسیر مجمع البیان یا تفسیر منهج الصادقین یا تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی یا غیر آنها از کتب مفصله من الفارسیه و العربیه زیرا که ممکن نیست مرا در این چند روز ذکر جمیع اقوال واخبار و آیات و تفسیر و تاویل آنها

وقت تنك و تنك تر فهم عوام پس سخن کوتاه باید والسلام

لیکن بطور اجمال واختصار بگو سید مرتضی علم الهدی قدس سره که فضل آن بزرگواررا احدی انکار نکرده ونخواهد کرد استدلال بآیات قرآنیه کند در صحت مسئله رجعت پس آیا آن سید بزرگ العیاذ بالله نفهمیده که مسئله رجعت ازخرافات جهال است آری هر کسیرا اطلاعی نیست ازقرآن وخفیات وحقایق آن پس هرچه گویند حق دارند

هر دلیرا اطلاعی نیست براسرارغیب محرم این سرعلوی دارعلوی جانمااست

عیسی خان اگر کسی درمقام استفاده عملی بود و ازتو سؤال کرد که دلیل بر صحت رجعت چیست بگو برای اودلیل عقل را که ذکر کردیم و بخوان اخبار متواتره المعنی و اقوال علماء و استدلالات ایشان بآیات قرآنیه را و بگو این آیات است که صحت رجعت میکند نه سوره مبارکه یس والرحمن که این هر دو سوره ربطی بمسئله رجعت نداشته و ندارد و همچنین آیه شریفه

(حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون)
چنانچه سابقا اشاره بآن شد

برو این دام بر مرغ دگرنه   که عنقا را بلند است آشیانه

عیسی خان .

تلقین درس اهل نظر یك اشارت است   کردم اشارتی و مکرر نمیکنم

مرحوم ملا فتح الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین میفرماید (ویوم نحشر) ویاد کن روزی را که حشر کنیم (من کل امة) ازهر امتی (من) تبعیضیه است چه امت هر پیغمبری شامل مصدقین و مکذبین هر دو هستند و مراد اینجا اهل تکذیبند یعنی حشر نمائیم ازبعض هر امتی (فوجا) گروهیرا که رؤساء و اشراف ایشان باشند (ممن یکذب) بیان فوجست یعنی آن گروه ازآنهائی باشند که پیوسته تکذیب کرده باشند (بایاتنا) آیات کلام ما یا دلائل قدرت مارا (فهم یوزعون)پس ایشان باز داشته شوند تا اراذل و اسافل قوم به ایشان رسند و همه را بیکبار بدوزخ برند ویا ایشان را باز دارند برای خطاب و عتاب و شدت حساب و تهدید بصعوبت عذاب بجهت غوایت وضلالت و اضلال ایشان و اصحاب ما برآنند که آنروز در دنیا خواهد بود نه روز قیامت برای آنکه در روز قیامت همه را حشر خواهند کرد نه بعضی از ایشان (حیث قال وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا) پس مراد غیر آخرت است وآیه دلیل است بر صحت رجعت و صادق علیه السلام را پرسیدند که در رجعت حقتعالی کرا زنده گرداند فرمود کهدو گروه را (من محض الایمان ومن محض الکفر) آنکه او ایمان محض دارد ویا کفر محض ونیز از اهل البیت اخبار متعدده وروایات کثیره وارد

شده که حقتعالی زنده گرداند در وقت قائم آل محمد جماعتیرا از دشمنان ایشان که دردشمنی بنهایت رسیده باشند وجماعتیرا از مخلصین که در دوستی ومحبت بمرتبه کمال باشند تاداد ایشانرا از دشمنان ایشان بستانند وهریکرا از این دو گروه بعضی ازآنچه مستحق آن باشند از ثواب وعقاب بایشان رسانند و ازجمله محبان مخلص بثواب نصرت و معونه قائم فائز گردند ومبتهج شوند بظهور دولت او واعداء خود را بکشند و دشمنان مذلت وخواری خودرا بینند نزد مشاهده تلو کامه قائم و بشمشیر انتقام محبان کشته گردندوشکی نیست کهصحت رجعت محال نیست نزدعقل ومعذلك قرآن باین ناطق شده که درامم سابقه رجعت بوده کما قال الله تعالی کالذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذرالموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم) وپیغمبر (ص) فرمود که (سیکون فی امتی ماکان فی بنی اسرائیل حذوالنعل بالنعل والقذة بالقذة)عیسی خان بصدرمصطبهام می نشاندا کنون یار گدای شهر نگه کن کهمیرمجلس شد

این همه اخبار صحیحه واقوال مفسرین وعلماء رضوان الله تعالی علیهم را نبینند و بعضی از کلمات درمیان عوام الناس راجع بابطال مسئله رجعت گویند ونظر ندارند بزوایای مجلس که فضلاء و دانشمندان خزیده اند وخنده کنند لکن

من از بیگانگان هرگز ننالم کهبامن هرچه کرد آن آشنا کرد

پس مارا نیست چارهٔ جز صبر زیرا که از صدر اسلام این نوع از اختلافات بوده وهست برای مصالحی که شاید از جمله آنها ظاهر شدن حق است چهآنکهاگر ظلمت شب نبودی قدرروشنی روزمعلوم نگشتی

بنال بلبل اگر بامنت سر یاری است کهمادوعاشق زاریم وکارمازاری است

از ینچمن گل بیخار کس نچیدآری چراغ مصطفوی باشرار بولهبی است

ملامحسن فیض قدس سره درتفسیر صافی در ذیل آیه شریفه (الذین یؤمنون بالغیب) میفرماید (بما غاب عن حواسهم من توحیدالله ونبوة الانبیاء وقیام القائم و الرجعة و البعث و الحساب والجنة و النار و سایرالامور التی یلزمهم الایمان بها ممالایعرف بالمشاهده وانما یعرف بدلایل نصبهاالله عزوجل علیه) (ترجمه)

متقین آنچنان کسانی هستند که ایمان آورند بغیب بچیزیکه مخفی است از حواس ایشان مثل توحید خدا ونبوت انبیاء و قیام قائم و رجعت وبعث و حساب و بهشت وآتش وسایر اموریکه لازماست ایشان ایمان بآن اموراز چیزیکه شناخته نشود بمشاهده و اینست وجز این نیست شناخته شود بدلائلیکه نصب کرده آن دلائل را خدا برآن غیب

و در کتاب وافی بعد از ذکر روایت شریفه مأخوذه ازاصول کافی مسنداً عن ابیعبدالله (ع) فی قوله تعالی و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین قال قتل علی بن ابیطالب و طعن الحسن الخ که ما نیز با ترجمه آنرا ذکر کردیم میفرماید وهذاالخبر صریح فی وقوع الرجعةالتی ذهب الیه اصحابنا رضی الله عنهم (ترجمه)

واین خبر صریح در رجعت آنچنانیستکه رفته اند بسوی صحت آن اصحاب ما یعنی علماء امامیه رضی الله عنهم

عیسی خان ملاحظه کن احدی ازعلماء امامیه ومفسرین ازایشان انکار صحت این مسئله نکرده پس بگو این همه نسبت بمولای ما علامه مجلسی قدس سره جسارت نکنید ونگوئید که این مسئله ازخرافات آن عالم بزرك است و اخباریکه دراین باب جمع نموده ازاخبارمجعوله و ضعیفه است

عیب فی الجمله بگفتی هنرش نیز بگو نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند

عیسی خان مسموع شد که استدلال کنند بعدم صحت این مسئله باینکه علماء علم کلام متعرض این مسئله نشده اند و باینکه علماء عامه طایفه رجعیه را غیر طایفه امامیه دانند و باینکه در ترجمه حال حضرت عبد العظیم (ع) نیست که زمان امام آنجناب این مسئله را داخل در عقاید او نفرموده جواب گوئیم

هزار نکته باریکتر زمو اینجا است — نه هر که سر نتراشد قلندری داند

اما علماء علم کلام که گوئی متعرض این مسئله نشده اند کتب کلامیه در نزد ما موجود نیست که ما صدق و کذب این کلام را بدانیم زیرا که پس از اینکه نسبت دروغ بزرگان از علماء ومفسرین امامیه دادند و فرمودند که احدی از ایشان متعرض این مسئله نشده و ما قبول کردیم لکن پس از مراجعه بکتب ایشان برخلاف آنچه شنیدیم دیدیم پس چگونه این نسبت را نیز قبول کنیم و بر فرض اینکه ایشان متعرض نشده باشند گوئیم محتاج نبوده ذکر این مسئله درعلم کلام برای آنکه پس از اثبات امامت اثبات این مسئله نیز شده زیرا که هر که معتقد بامامت ائمه بشود البته اعتقاد بصدق فرمایشات ایشان دارد اگر گوئی فرمایش ایشان از کجا ثابت شده که ما بدانیم این کلام کلام امام (ع) است ممکن است نسبت بامام داده باشند جواب گوئیم بتواتر معنوی واجماع جمیع علماء ثابت شده بر ما که ائمه علیهم السلام خبر دادند که رجعتی میباشد و اختلاف در نقل از کیفیت رجعت ضرر بدعوی ما نرساند

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه — زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

و اما علماء عامه که گوئی طایفه رجعیه را غیر طایفه امامیه دانند جواب گوئیم اولا کتب ایشان نیز موجود نیست ما را که عبارت ایشان را به بینیم و ثانیاً ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه طایفه رجعیه را طایفه

امامیه میداند چنانکه عبارت اورا خواهیم ذکر نمود در این باب پس بنا بر صحت نقل شما معلوم میشود ما بین علماء ایشان نیز اختلاف است و ثالثاً قول ایشان در مقابل این ادله مذکوره برای ماحجة نباشد پس آیا انصاف اینستکه جمیع این اخبار و اقوال علماء و استدلالات ایشان بآیات قرآنیه غیر صحیح است وقول فلان سنی که گفته طایفهٔ رجعیه غیر طایفه امامیه است صحیح است

چوطفلان تا کی ای واعظ فریبی بسیب بوستان و جوی شیرم

و اما عرض ایمان حضرت عبد العظیم (ع) نیز ربطی بمسئله رجعت نداشته و ندارد در کتاب روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات تألیف السید محمد باقر الموسوی الخوانساری الاصفهانی است که (عبد العظیم بن السید عبدالله بن السید علی بن السید حسن بن زید بن الامام الهمام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام کنیته الشریفه ابو القاسم و کان من اصحاب ابی جعفر الجواد و ابی الحسن الهادی علیهما السلام و محترما عند هما فی الغایه و کانا یحبانه حبا شدیداً و یبالغ هو ایضا فی تعظیمهما کثیراً وقدعرض دینه الحق علی سیدنا ابی الحسن الثالث علی بن محمد النقی الهادی (ع) فیما نقله عنه شیخنا الصدوق و غیره بالاسناد المتصل انه قال دخلت علی سیدی علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام فلما بصرنی قال مرحبا بك یا ابا القاسم انت ولینا حقا قال فقلت له یا بن رسول الله انی ارید ان اعرض علیك دینی فان کان مرضیا ثبت علیه حتی القی الله عزوجل فقال هات یا ابا القاسم فقلت انی اقول ان الله تبارك وتعالی واحد لیس کمثله

شیئی خارج من الحدین حد الابطال وحد التشبیه و انه لیس بجسم ولا
صورة ولا عرض ولا جوهر بل هو مجسم الاجسام ومصورالاصور و
خالق الاعراض و الجواهر ورب کل شیئی و مالکه وجاعله و محدثه
و ان محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین فلا نبی بعده الی یوم القیمه و ان
شریعته خاتم الشرایع فلاشریعه بعده الی یوم القیمة و اقول ان الامام
والخلیفه وولی الامر بعده امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) ثم الحسن
ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی
بن جعفر ثم محمد بن علی ثم انت فقال (ع) ومن بعدی الحسن ابنی
فکیف للناس بالخلف من بعده قال فقلت و کیف ذاك یا مولای قال
لانه لا یری شخصه ولایحل ذکره باسمه حتی یخرج فیملاءالارض قسطا
وعدلا کما ملئت جورا وظلما قال فقلت اقررت واقول ان ولیهم ولی الله
وعدوهم عدوالله و طاعتهم طاعةالله و معصیتهم معصیت‌الله و اقول ان
المعراج حق والمسائلة فی القبر حق و ان الجنة حق و النار حق والصراط
حق و المیزان حق و ان الساعة اتیه لاریب فیها و ان الله یبعث من
فی القبور و اقول ان الفرایض الواجبه بعد الولایة الصلوة والزکوة
والصوم و الحج و الجهاد و الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فقال
علی بن محمد یا ابا القاسم هذاوالله دین الله الذی ارتضاه لعباده فاثبت
علیه ثبتك‌الله بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة الخ (ترجمه)
عبد العظیم (ع) پسر سید عبدالله بن سید علی بن سید حسن بن زید
بن الامام الهمام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی بن ابیطالب (ع)
بود و کنیه شریفه آنجناب ابوالقاسم است
آنجناب ازاصحاب ابی جعفر الجواد و ابی الحسن الهادی علیهم السلام
بود و بسیار محترم بود در نزد آن دو امام که بسیار اورا دوست می

داشتند و آنجناب نیز مبالغه در تعظیم آن دو امام (ع) مینمود و بتحقیق عرض دین خود نمود بر سید ما ابی الحسن الثالث علی بن محمد النقی الهادی (ع) درچیزیکه نقل کرده آنرا از او شیخ ما صدوق و غیر او بسندهای متصل که آنجناب گفت داخل شدم بر سید خود علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام چون مرا دید فرمود مرحبا بتو ای ابا‌ـ القاسم توئی دوست حق ما گفت پس گفتم یابن رسول‌الله من ارادة دارم که عرض دین خود کنم برتو پس اگر مرضی و پسندیده است ثابت بدار برآن تا ملاقات کنم خدارا پس فرمود بیاور ای اباالقاسم پس گفتم من میگویم بدرستیکه خدا نیست جسم وصورة و عرض و جوهر بلکه او مجسم جسمها ومصور صورتها وخالق اعراض‌وجواهر و رب هرشیئی و مالك آن وجاعل ومحدث آن است وبدرستیکه‌محمد (ص) عبد او ورسول اواست خاتم پیغمبران است پس نیست پیغمبری بعد آن حضرت تا روز قیامت ومیگویم بدرستیکه امام وخلیفه و ولی امر بعد از محمدبن عبدالله امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است بعد از آنحضرت حسن است بعد او حسین (ع) بعد او علی بن الحسین (ع) بعد او محمد بن علی (ع) بعد او جعفر بن محمد (ع) بعد او موسی بن جعفر (ع) بعداوعلی بن موسی بعداومحمدبن‌علی (ع) بعداو تو یابن رسول‌الله فرمودو از بعد من حسن پسر من پس چگونه‌است‌از برای‌مردم به خلیفه از بعد او گفت گفتم وچگونه است آن ای مولای من فرمود بدرستیکه شخص او دیده نشود و ذکر اسم اوحلال نبود تااینکه‌خروج

کند پس زمین پر از عدل شود کما اینکه پر از جور شده گفت پس گفتم اقرار کردم و میگویم بدرستیکه دوست ایشان دوست خداست و دشمن ایشان دشمن خداست وطاعت ایشان طاعت خداست و معصیت ایشان معصیت خداست ومیگویم بدرستیکه معراج حق است ومسائل در قبر حق است وبدرستیکه بهشت حق است و آتش حق است و صراط حق است ومیزان حق است و بدرستیکه معاد شکی نیست در آن و بدرستیکه خدا مردگانرا زنده گرداندومیگویم بدرستیکه فرائض واجبه بعد از ولایت نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکراست پس گفت علی بن محمد (ع) ای ابا القاسم این است سوگند بخدا دین خدا آنچنانکه راضی شده برای بندگان خود پس ثابت باش بر آن خدا ثابت بدارد تورا بقول ثابت درزندگانی دنیا ودر آخرت الی آخره

عیسی خان بگو این است فی الجمله از ترجمه حال حضرت عبدالعظیم (ع) اولا چه ربطی بمسئله رجعت داشته و دارد وثانیاً شما که درصدد نقل اخبارصحیحه بوده و هستید صحت این خبر از کجا بشما معلوم شد و ثالثاً بنا بر فرمایش شما که گوئید این دلیل است بر عدم صحت رجعت زیرا که امام زمان حضرت عبد العظیم ذکری از مسئله رجعت نفرموده پس اگر چنانکه این مسئله نیز داخل در عقائد بود هراینه امام میفرمود گوئیم قرآن نیز کتاب ما نیست و همچنین کعبه قبله مسلمین نباشد زیرا که ذکری از این هر دو نشده پس خوبست فی الجمله تأمل فرمائید در اینکه حضرت عبد العظیم (ع) بطور کلی عرض دین نموده ورؤس عقایدرا خدمت امام زمان خود عرض کرده البته معلوم استکه وقتیکه گفت محمد پیغمبر خداست

و خاتم النبیین است معلوم استکه قرآن نیز کتاب او است و لازمه اعتقاد بانحضرت اعتقاد بقرآن است و وقتیکه عرضکرد که صلوة از فرائض واجبه است معلوم استکه کعبه قبله مصلی آن صلوة است و وقتیکه عرضکرد طاعت ائمه طاعت خدا است لازمه آن اینستکه اطاعت کنند فرمایشات ایشانرا وتصدیق کنند که اگر چنانچه تکذیب کرد معصیت ایشان کرده و معصیت ایشان معصیت خدا است پس این نیز دلیل برعدم صحت رجعت نباشد و اگر کسی گفت این عدم صحت رجعت میکنند مسلماً مأنوس بعبارات عربیه و معانی نبوده و نخواهد بود

طوطیان در شکرستان کامرانی میکنند

وزتحیر دست بر سر میزند مسکین مکس

صاحب مرأت الانوار و مشکوة الاسرار درخاتمه مقدمه تفسیر خود میفرماید(فائدة اعلم ان ثبوت الرجعه فی الجمله ای خروج بعض الناس من قبورهم الی هذه الدنیا و تعیشهم فیها مدة بعد قیام القائم و رجعة النبی ص والائمه کلهم اوبعضهم لاسیما امیر المؤمنین (ع) و الحسین (ع) و تمکنهم من الملك و الانتقام من اعدائهم مما لاشك فیه عندنا و من ضروریات هذاالمذهب و الاحادیث الدالة علی تحقیقها فی الجملة متواترة و ان کانت مختلفه فی تفصیلها ولقد وقفت علی ازید من مائتی حدیث فیها الخ [ترجمه]

بدان بدرستیکه ثبوت رجعت فی الجمله یعنی خروج بعضی از مردم از قبرهای خودشان بسوی این دنیا وتعیش آنها دردنیا مدتی بعد قیام قائم و رجعت پیغمبر (ص) و ائمه (ع) تمام ایشان یا بعض خصوصاً امیرالمؤمنین(ع) و امام حسین[ع] و سلطنت ایشان و انتقام ازدشمنان

خودشان شکی در آن نیست در نزد ما و از ضروریات و قطعیات این مذهب است و احادیث دالة در تحقق رجعت متواترة است و اگرچه مختلفه است در تفصیل آن و هر اینه بتحقیق اطلاع یافتم در این مسئله رجعت بر زیاده از دویست حدیث

صاحب مجمع البحرین درلغت (رجع) میفرماید (والرجعة بالفتح هی المرة فی الرجوع بعدالموت بعد ظهور المهدی (ع) و هی من ضروریات مذهب الامامیه وعلیها من الشواهد القرآنیه و احادیث اهل البیت ما هوا شهر من ان یذکر حتی انه ورد عنهم من لم یؤمن برجعتنا ولم یقر بمتعتنا فلیس منا و قد انکرها الجمهور حتی قال فی النهایة -- الرجعة مذهب قوم من العرب فی الجاهلیه و طائفة من فرق المسلمین و اهل البدع والاهواء ومن جملتهم طائفة من الرافضة (ترجمه)

رجعت بفتح آن یکمرتبه برگشتن بعد از مردن بعد از ظهور مهدی (ع) است وآن رجعت ازضروریات مذهب امامیه است وشواهد قرآنیه و احادیث اهل بیت برآن رجعت مشهور تراست ازاینکه ذکر شود حتی اینکه وارد شده است ازائمه که کسیکه ایمان نیاورد برجعت ما و اقرار نکند بمتعته پس نیست از ما وبتحقیق انکار کرده رجعت را جمهور حتی اینکه در کتاب نهایة گفته رجعت مذهب قومی است از عرب درجاهلیت ومذهب طایفهٔ از فرق مسلمین واهل بدع و اهواء واز جمله ایشان طایفهٔ از رافضه است

عیسی خان قول صاحب نهایه که گفته رجعت مذهب قومی است از عرب در جاهلیت غلط است برای آنکه [زمخشری] که از جمله علماء عامه است در کتاب کشاف از حذیفه روایت کرده کهاو گفته رسولخدا (ص) فرمود (انتم اشبه الامم سمتا ببنی اسرائیل لترکبن

طریقهم حذوالنعل بالنعل والقذة بالقذة حتی انی لاادری اتعبدون العجل ام لا) (ترجمه)

شما شبیه ترین امتانید بنی اسرائیل هراینه طریق ایشان پیش گیرید طابق النعل بالنعل و بطریق ایشان خواهید پیروی نمود حتی نمیدانم که گوساله پرست خواهید شد یا نه

پس بنا براین خبر که خود ایشان نقل کنند نتوانند انکار رجعت کنند باینکه قرآن واخبار متواتره ناطق و گویا است باینکه جماعتی از بنی اسرائیل بعذاب الهی هلاك شدند وبعد ازآن خدای تعالی همه را زنده گردانید وپس ازمدتی که در دنیا نیز زندگانی کردند بازاز دار فنا بدار بقا رحلت نمودند

یکی از عقل می لافد یکی تامات می بافد

بیا کین داوری ها را بپیش داور اندازیم

معلوم میشود که صاحب نهایة از اخبار خودشان نیز اطلاعی ندارد که بسیار است اخبار ایشان در مسئله رجعت زیرا که سید بن طاوس علیه الرحمه میفرماید (رایت فی اخبار زیادة علی ماتقول الشیعة من الاشارة الی ان مولانا علیا یعود الی الدنیا بعد ضرب ابن ملجم وبعد وفاته کما رجع ذو القرنین فمنها ماذکره الزمخشری فی الکشاف فی حدیث ذی القرنین (ترجمه)

دیدم در اخبار اهل سنت زیاده برآنچه شیعه نقل کنند از اشاره باینکه مولای ما علی علیه‌السلام عود میکنند بسوی دنیا بعد از ضربت زدن ابن ملجم و بعد وفاتش کما اینکه ذوالقرنین برگشت بدنیا پس بعضی ازآنچه ذکر کرده اند آنستکه زمخشری در کشاف درحدیث ذی القرنین ذکر کرده

عیسی خان بگو در کتب شیعه وسنی ذکر این مسئله شده پس برای چه قیل و قال کنید که عقلا و نقلا مذموم است چنانکه حضرت رضا علیه السلام فرمود (ان الله یبغض القیل و القال) شأن شخص دانشمند در مطالب علمیه و اثبات عقاید حقه یا ابطال آن قیل وقال و فحاشی نبوده و نیست برای چه نسبت بعلامه مجلسی علیه الرحمه جسارت کنید گرچه

وصف تورا گر کند ورنکنند اهل فضل

حاجت مشاطه نیست روی دل‌آرام را

پس ارائه دادن کتاب خطی در ذم مجلسی قدس سره زحمات آن شیخ بزرك را پایمال نخواهد نمود

دررفع حجب کوش نه‌درجمع کتب کز جمع کتب نمیشود رفع حجب

در طی کتب کجا بود نشئه حب طی کن همه‌را وعدالی‌الله وتب

کتاب ارائه نده قدری تأمل کن ملاحظه فرما ببین که‌مرحوم علامه مجلسی رضوان‌الله تعالی علیه تقصیری نداشته وندارد جز آنکه اخبار صحیحه وفی الجمله از اخبار ضعیفه راجمع نموده و آنرا مبوب ساخته برای اینکه‌مجتهد کند دانشمندان‌را وزحمت کم کند جاهلان راکه درهر بابی بیابند آنچه را خواهند

و اما درمسئله رجعت پس از اینکه نقل اخبار کند از کتب صحیحه میفرماید (تذییل اعلم یا اخی انی لا اظنك ترتاب بعدماههدت و اوضحت لك فی القول بالرجعه التی اجمعت الشیعه‌علیهافی جمیع الاعصار واشتهرت بینهم کالشمس فی رابعة انهار حتی نظموها فی اشعارهم و واحتجوا بها علی المخالفین فی جمیع امصارهم وشنع المخالفون علیهم فی ذالك واثبتوه فی کتبهم‌واسفارهم منهم‌الرازی والنیشابوری‌وغیرهما

وقدمر كلام ابن ابی الحدید حیث اوضح مذهب الامامیه فی ذلك ولولا مخافة التطویل من غیر طائل لاوردت كثیراً من كلماتهم فی ذلك و كیف یشك مؤمن بحقیقة الائمة الاطهار فیما تواتر عنهم فی قریب من مائی حدیث صریح دواها ینف و اربعون من الثقات العظام والعلماء الاعلام فی ازید من خمسین من مؤلفاتهم كثقةالاسلام والصدوق ووو الخ

بدان ای برادر بدرستیكه من گمان ندارم بعد آنچه برای تو واضح و هویدا نمودم در قول بر جعت شك كنی رجعت آنچنانیكه اجماع كرده بر آن شیعه در جمیع اعصار وشهرت آن بین ایشان مثل خورشید در رابعة انهار است حتی اینكه بنظم درآوردند دراشعار خود واحتجاج نمودند بآن بر مخالفین در جمیع شهرهای ایشان ومخالفین تشنیع كردند ایشان را در این باب و ثابت كردندآن را در كتب خود كه بعضی از ایشان رازی و نیسابوری است و غیر این هر دو و بتحقیق گذشت كلام ابن ابی الحدید هنگامیكه واضح كرد مذهب امامیه را در این باب واگر نبودخوف از تطویل بلاطائل هراینه واردمینمودم بسیاری از كلمات ایشان را در این باب و چگونه شك میكنند مؤمن بحقیقة ائمه اطهار در چیزیسكه متواتر است از ایشان در قریب از دو یست حدیث صریح كه روایت كرده آنها را چهل وچندی از ثقات بزرك وعلماء اعلام درزیاده ازپنجاه از تألیفات خودشان مثل ثقة الاسلام كلینی و مثل صدوق و مثل و مثل و مثل و مثل و مثل فلان الی آخره

پس آیا سزاوار است كسیكه مدعی علم ودانش است نسبت بمثل این بزرگوار جسارت كند وحال آنكه بنحوی سخن فرموده كه احدی انكار اخلاق وفضل آنجناب نكرده و نخواهد نمود آه آه

ما زیاران چشم یاری داشتیم خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم

مرحوم ملا محمد تقی فاضل کاشانی علیه الرحمه در کتاب (هدایة الطالبین) میفرماید بدانکه احادیث دررجعت حضرت رسول(ص) نیز وارد شده است و درحدیثی که ابومروان از امام جعفر صادق(ع) روایت کرده است درآن حدیث استکه آنحضرت فرمودند دنیا تمام نمیشود تا جمع شوند رسولخدا (ص) وامیرالمؤمنین (ع) در (ثوبه) که موضعی است از کوفه و در آنجامسجدی بنا کنند که دوازده‌هزار در داشته باشد ودر حدیثی دیگر وارد شده است که صاحب الزمان (ع) در زمین نجف درپشت کوفه مسجدی بنا کنند که هزار درداشته باشد و درحدیثی که مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که آن حدیث مشهور است و بسیار طولانی است در آن حدیث مفضل میگوید که پرسیدم ازآنحضرت که حضرت رسول (ص) و امیرالمؤمنین (ع) باحضرت صاحب الامر خواهند بود فرمود بلی ناچار است که ایشان همه در روی زمین را گردش نمایند تاپشت کوه قاف وآنچه درظلماتست وهمه دریاهارا گردش خواهند نمود تا آنکه هیچ موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و دین خدا را درآنجا برپا دارند پس بعد از آن آنحضرت فرمودند کهحضرت فاطمه وهمه ما ائمه رجعت خواهیم کرد وشکایت‌خواهیم کرد نزدجد خود از آنچه امت جفا کار بما کردند و تفصیل شکایت هریك ازائمه نزد جد خودشان درآنحدیث مذکور است ونیز از امام جعفر صادق (ع) مرویستکه فرمود شیطان از خدا مهلت خواست تا روز قیامت که مردم زنده میشوند خدا ابا کرد وفرمود تورا مهلت دادم تا روز وقت معلوم پس چون آنروز شود ظاهر شود شیطان با همه متابعان خود ازروزیکه خداحضرت آدمرا خلق کرده است تاآنروزوحضرت

امیرالمؤمنین (ع) بر گردد واین بر گشتنیهای آخر آنحضرت است
راوی عرضکرد مگر رجعتهای بسیار خواهد کرد فرمود بلی رجعت
او مکرر خواهد بود ونیست هیچ امامی در هر زمانیکه بوده است
مگراینکه رجعت میکند و بااو رجعت میکنند نیکوکاران وبدکارانیکه
در زمان او بوده اند تا آنکه خدا مؤمنان را بر کافران غالب گرداند
و مومنان از آنها انتقام بکشند پس چون آنروز وقت معلوم شود
امیرالمؤمنین (ع) بر گردد با اصحابش و شیطان بیاید با اصحابش و در
کنار فرات نزدیك کوفه درزمینی که آنرا (روحا) میگویند جنگی
نمایند که هرگز مثل آن واقع نشده باشد و گویا می بینم اصحاب
امیرالمؤمنین (ع) را که صد قدم از عقب بر گردند و پای بعضی در
میان فرات داخل شود پس درآنوقت ابری ازآسمان پائین بیاید که
پر شده باشد ازملائکه ورسولخدا (ص) حربهٔ از نور در دست داشته
باشد و درپیش آن ابر آید پس چون شیطان نظرش بهپیغمبر افتداز
عقب بر گردد اصحابش باو گویند که حالا که ظفر یافتی بکجامیروی
شیطان گوید من می بینم آنچه شما نمی بینید من میترسم از پروردگار
عالمیان پس پیغمبر (ص) باو برسد و آن حربه را در میان دو کتف
آنملعون زند و او و اصحابش همه هلاك شوند پس بعدازآن همهخلق
خدارا بیگانگی پرستش نمایند وشرك و کفر از زمین برطرف شود
و امیرالمومنین (ع) چهل و چهار هزار سال پادشاهی کند تا آنکه
یکمرد از شیعیان او هزار فرزند از صلب او بهمرسد که همه پسر
باشند هر سالی یکی ودر حدیثی که ازامام زین العابدین (ع) مرویست
فرموده شیطانراحضرت صاحب الزمان(ع) در کوفه بقتل خواهد رسانید
و بدانکه اصل رجعت حضرت امیر [ع] از احادیث اهل سنت

نیز برمیاید و نیز مرویست از امام جعفر صادق (ع) که فرمودند امیرالمؤمنین [ع] را درزمین رجعتی خواهد بود با فرزندش حسین (ع) باعلم خود وخواهد آمدتاانتقام بکشد از بنی امیه ومعویه وآل معویه وهر که باآنحضرت جنك کرده باشد پس خدا زنده کند سی هزار نفر از یاوران اورا از اهل کوفه و از سایر مردم هفتاد هزار نفر و درصفین با معویه واصحابش که زنده شده باشند ملاقات کند در همان موضعیکه دراول ملاقات شده بود و معویه و اصحابش همه را بقتل آورند و کسی از آنها باقی نماند که خبر بیرون برد پس خدا آنها را با فرعون و آل فرعون بید ترین عذابها معذب گرداند پس دفعه دیگر امیر المؤمنین (ع) با پیغمبر (ع) رجعت نماید وهمه پیغمبران ظاهر شوند و پیغمبر ص علم خود را بانحضرت دهد و همه پیغمبران درزیر علم او باشند و او را خلیفه گرداند در زمین و سایر امامان عاملان ونایبان او باشند در اطراف عالم وخدا را مردم درزمین بدون تقیه آشکارا عبادت کنند چنانچه پیشتر پنهان عبادت کرده بودند و خدا بپیغمبر (ص) خود خواهد داد چند برابر پادشاهی همه اهل دنیا از روز یکه خدا خلق کرده است دنیا را تا روزیکه دولتهای دیگران برطرف شده تا آنکه بعمل آورده و وفا کند خدا بآن وعده که درقرآن بانحضرت داده است که غالب گرداند او را برهمه دینها هرچند نخواهند مشرکان و نیز مرویست که فرمودند دشمنان اهل بیت دررجعت خوراك آنها فضله انسان خواهد بود چنانچه خدا در قرآن فرموده است(ان له معیشه ضنکا) و بدانکه در احادیث بسیار وارد شده است که رجوع نمیکنند درزمان حضرت قائم(ع) مگر کسیکه محض ایمان داشته باشد یامحض کفر اما سایر مردم پس آنها را بحال خود وامیگذارند تا در قیامت

محشور شوند ورجعت نیکان برای آنستکه بدیدن دولت ائمه خود دیدهای
ایشان روشن شود و بعضی از جزای نیکیهای ایشان در دنیا بایشان
برسد وبدان از برای عقوبت وعذاب دنیا ومشاهده اضعاف آن دولتی که
نمیخواستند باهل بیت پیغمبر برسد وانتقام کشیدن شیعیان از ایشان
(و ابن بابویه) در کتاب (من لا یحضره الفقیه) روایت کرده است از
حضرت امام جعفر صادق (ع) که فرمودند ازما نیست کسیکه ایمان
برجعت ما نداشته باشد و متعه را حلال نداند ومرحوم مجلسی اعلی الله
مقامه در کتاب بحارالانوار زیاده ازدویست حدیث درخصوص رجعت
از چهل نفر از علماء که درپنجاه اصل معتبر روایت کرده اند روایت
کرده است و نیز شیخ عبدالله شاگرد آنمرحوم در کتاب (عوالم)
بهمین قدر روایت کرده است و نیز بعضی از علماء نقل کرده اند از
مرحوم سید نعمت الله جزائری طاب ثراه که ایشان در شرح تهذیب
فرموده اند که من بر ششصد و بیست حدیث مطلع شدم که همه دلالت
میکند بر رجعت پیغمبر وائمه طاهرین (ع) پس هر گاه مثل این متواتر
نباشد پس در چه چیز ممکن خواهد بود ادعای تواتر و نیز آیات
قرآن که تفسیر آنها برجعت شده است بسیار است و بدانکه احادیث
در باب رجعت بعضی از مؤمنان و بعضی از کافران و مخالفان و نواصب
بسر حد تواتر معنوی رسیده است و انکار آن موجب خروج ازمذهب
شیعه اثنی عشریست چنانچه مرحوم مجلسی و غیر آن نیز گفته اند
و نیز احادیث در باب رجعت امیر المؤمنین (ع) و امام حسین (ع)
بسرحد تواتر معنوی رسید است بلکه احادیث در باب رجعت حضرت
رسول (ص) نیز بسر حد تواتر یا قریب بتواتر است و در سایر ائمه
نیز احادیث صحیحه و معتبره بسیار وارد شده است که اگر بسرحد

تواتر معنوی نرسیده باشد بمرتبهٔ رسیده است که اعتقاد باید کرد و انکار نباید کرد بلکه جمعی گفته اند که بسرحد تواتر معنوی رسیده است و انکار آن موجب خروج از مذهب است خلاصه آنستکه اصل رجعت و حقیقت آن اجماعی شیعه اثنی عشریه بلکه ضروری مذهب ایشان است و اکثر علماء شیعه ادعاء اجماع بر آن کرده اند و احادیث نیز دراین باب بسرحدتواتر معنوی رسیده افاده قطع و یقین میکند بلی در خصوصیات آن اختلاف واقع شده است و آن باعث نمیشود که اصلش راانکار نمایند وبعضی تفاصیل و خصوصیات که دربعضی احادیث وارد شده که بسرحد تواتر نرسیده قطع بآنها نمیتوان نمود ولکن انکار آنرا نیز نباید کرد و از بعضی ظاهر میشود که ائمه بترتیب زمان امامت رجعت خواهند نمود و از بعضی ظاهر میشود کههمه یکدفعه رجعت خواهند فرمود و حضرت امیرالمؤمنین (ع) مکرر رجعت خواهند فرمود وهمین قدر بر وجه اجمال اعتقاد برجعت همه ایشان لازم است دیگر تفصیلش لازم نیست پس ازآنچه گفتیم معلوم شد که اعتقاد برجعت پیغمبر (ص) و امیرالمومنین (ع) و سایر ائمه وبعضی از مومنان وبعضی ازمنافقان ومخالفان از اصول مذهب است ومنکر آن از مذهب شیعه اثنیعشری بیرون است وچون بنا بر اختصار است بیش از این مطلبرا طول نمی دهیم و اگر بخواهیم تفصیل آنچه در ظهور حضرت صاحب الزمان و رجعت پیغمبر و امیرالمومنین و سایر ائمه (ع) واقع میشود چنانچه در احادیث وارد شده است ذکر نمائیم کتاب جداگانه میشود (مولف) گوید احادیثی که دراین رساله از کتب علماء اهل سنت ذکر نموده ایم بسیاری از آنهارا خود حقیر در کتب ایشان دیده ام وبسیاری دیگر راازکتب معتبره جماعتی ازاجله علماء شیعه دیده ام که آنهاخودشان

کتب اهل سنت را دیده اند و از روی آنها نقل کرده اند خلاصه آنستکه محل شبهه نیست که این احادیث در کتب آنها مذکور است

عیسی خان از تو سوال میکنم که آیا بعد از ذکر این همه روایات مذکوره در کتب مفصله ودراین رساله شریفه وبعد ازاثبات عدم خلاف علماء امامیه درصحت این مسئله ودر وجوب اعتقاد بآن یقین حاصل نشود تورا لکن بمجرد القاء شبهه یکنفر طفل با ریش که هنوز رایحه علم و دانش را استشمام نکرده در اعتقادات خودتردید پیدا کردهٔ

عیسی خان وظیفه تو وهر عاقلی نه آنست که هر چه شنیدی باور کنی و پای خود را از طریق مستقیم بیرون کشی ملاحظه کن مولای ما حضرت موسی بن جعفر (ع) در وصیه خود از برای هشام بن حکم چه میفرماید (یا هشام ان الله تبارك وتعالی بشر اهل العقل والفهم فی کتابه فقال بشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك الذین هدیهم الله و اولئك هم اولوا الالباب) [ترجمه]

ای هشام بدرستیکه خدای تعالی بشارت داده اهل عقل وفهم را در کتاب خود قرآن پس فرموده پیغمبر بشارت ده بندگان مرا آن چنان کسانیکه استماع میکنند قول را پس متابعت نیکوترین آنرا کنند کسانیکه چنین کنند آنها آنکسانی هستند که خدا هدایت کرده ایشان را و آنها صاحبان عقل هستند پس از این بیان معلوم شد که هر کههرچه بشنودویقین کندوتأملی درصحت وسقم آن نکندالبته شخص عاقل نباشد

عیسی خان اگر شخصی عاقل باشی کلام صحیح را ازغیرصحیح وخود امتیاز میدهی واز کلام صحیح میفهمی که گوینده آن کلام

شخص بزرك و عالم حقيقي بوده پس در اول امر نظر بگوینده نبـاید باشد پس فی الجمله تفحص کن و کلام صحیح را بدست آور و اعتناء بمدح و ذم این مردم نکن که نفع وضرری نبخشد تورا چنانکه مولای ما موسی بن جعفر (ع) نیز بهشام بن حکم میفرماید (یا هشام لو کان فی یدك جوزة وقال الناس لؤلؤة ما کان ینفعك وانت تعلم انها جوزة و لو کان فی یدك لؤلؤة وقال الناس انها جوزة ما ضرك و انت تعلم انها لؤلؤة (ترجمه)

ای هشام اگر بوده باشد در دست تو گردوئی و گفتند مردم لؤلؤ است نفع ندهد تورا وحال آنکه تو میدانی آنکه در دست داری گردواست واگر بوده باشد در دست تو لؤ لؤ و گفتند مردم آن گردو است ضرر ندهد تورا وحال آنکه تو میدانی آنکه در دست داری لؤلؤاست

آری چنین است انسان عاقل اعتنا بمدح و ذم هر بقال وعطاری نکند زیرا که مقطوع من است بقالی خواهد گفت عجب رساله شریفهٔ است این پاسخنامه وعطاری خواهد گفت نه‌چنین است بلکه بیانات آن طفل باریش بهتر وبالا تر است پس ما نباید بمدح بقال مسرور وبذم عطار محزون باشیم چنانکه مولای ما موسی بن جعفر (ع) دستورداده پس اگـر عالمـی دیـدی متـابعـت کـن او را و اگـر غـافلـی دیدی بیدار کن اوراواگر جاهلی دیدی تعلیم ده اورا واگر جاهلی دیدی که لباس علم و دانش در بدن کرده ارشاد کن او را که آن نیز دستور العملی است از معصوم [ع] بمارسیده (فی غوالی اللآلی روی عن بعض الصادقین[ع] ان الناس اربعة [رجل یعلم و یعلم انه یعلم فذاك مرشد عالم فاتبعوه (ورجل یعلم ولا یعلم انه یعلم) فذاك غـافل

فایقظوه [ورجل لا یعلم و یعلم انه لا یعلم] فذاك جاهل فعلموه ورجل لا یعلم و یعلم انه یعلم فذاك ضال فارشدوه ترجمه

در کتاب غوالی اللآلی است روایت شده ازمعصوم (ع) که فرموده بدرستیکه مردم بر چهار قسم هستند اول مردیکه میداند و میداند که میداند پس اواست ارشاد کننده وعالم متابعت کنید او را دوم مردیکه میداند و نمیداند که میداند پس اواست غافل بیدار کنید او را سوم مردیکه نمیداند و میداند که نمیداند پس او است جاهل تعلیم دهید او را چهارم مردیکه نمیداند و میداند که میداند پس او است گمراه ارشاد کنید او را

انکس که بداند وبداند که بداند — اسب شرف از کنبد گردون بجهاند
انکس که بداند ونداند که بداند — مردیستکه درراه خدا یکسره راند
انکس که نداند وبداند که نداند — جهدی کند و گوی بمیدان برساند
انکس که نداند و بداند که بداند — در جهل مرکب ابد الدهر بماند
اینست نصیحت که بگفتم ز سر صدق — دولت دهدت علم و باقبال رساند

عیسی خان بس است ازمقصود باز ماندیم غرض از طول دادن کلام انستکه قدری تفحص کن و هر کلامی از هر که شنیدی باور نکن و درهر مجلسی حاضر شدی و دیدی شخص منبری در بالای منبر در مقام تبلیغ دین و مذهب برآمده در اول امر اعتقاد بکلمات او نکن بلکه فی الجمله استفسار فرما از حال او ببین مقصود او حقیقة ترویج دین و مذهب است پس ایمان آور بکلمات او یا آنکه دین و مذهب و منبر بهانه است برای شهرت و استفاده درهم و دینار

عیسی خان منبر مکان شریفی است مکان رسولخدا (ص) است وظیفه هر بقال زاده و عطار زادهٔ نیست که بر بالای آن نشیند ومهملاتی چند

راجع بعقاید مردم گوید گرچه ما را حزن و اندوهی ازافعال واقوال ایشان نباشد زیرا که ازامثال این نوع ازمردم بسیار آمدند ومهملاتی چند گفتند ورفتند چنانچه مطالعه کتب بماخبر میدهد ولی الحمد لله چون سیر ایشان در طریق باطل بود دستشان بجائی نرسید واثری از آثارشان باقی نماند

ای بریده آن لب و حلق و دهان　　که کند تف سوی ماه آسمان

شیخ ابوعلی طبرسی صاحب مجمع البیان در ذیل آیه شریفه (ویوم نحشر من کل امه فوجا) میفرماید (و استدل بهذه الایه علی صحة الرجعة من ذهب الی ذلك من الامامیه بان قال ان دخول من فی الکلام یوجب التبعیض فدل ذلك علی ان الیوم المشار الیه فی الایه تحشر فیه قوم دون قوم ولیس ذلك صفة یوم القیمه الذی یقول فیه سبحانه وحشرناهم فلم نغادر منهم احداً وقد تظاهرت الاخبار عن ائمة الهدی من آل محمد (ص) فی ان الله تعالی سیعید عند قیام المهدی قوما ممن تقدم موتهم من اولیائه وشیعته لیفوزوا بثواب نصرته ومعونته ویتبهجوا بظهور دولته ویعید ایضاً قوما من اعدائه لینتقم منهم و ینالوا بعض ما یستحقونه من العقاب فی القتل علی ایدی شیعته اوالذل و الخزی بما یشاهدون من علو کلمته ولا یشك عاقل ان هذا مقدور لله تعالی غیر مستحیل فی نفسه وقد فعل الله ذلك علی الامم الخالیه و نطق القرآن بذلك فی عدة مواضع مثل قصه عزیر وغیره علی ما فسرناه فی موضعه وصح عن النبی (ص) قوله سیکون فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتی لو ان احدهم دخل حجر ضب لدخلتموه وعلی ان جماعه من الامامیه من العلماء (خ) تأولوا ماورد من الاخبار فی الرجعه علی رجوع الدولة و الامر والنهی دون رجوع الاشخاص واحیاء الاموات و اولوا الاخبار

الواردة فی ذلك اماظنوان الرجعه تنافی التكليف وليس كذلك لانه ليس فيها مايلجئی الی فعل الواجب والامتناع من القبيح والتكليف يصح معها كما يصح مع ظهور المعجزات الباهره و الايات القاهره كفلق البحر و قلب العصا ثعبانا و ما اشبه ذلك ولان الرجعه لم تثبت بظواهر الاخبار المنقوله فيتطرق التأويل عليها و انماالمعول فی ذلك علی جماع الشيعه الاماميه و ان كانت الاخبار تعضده و تؤيده

ترجمه

استدلال كرده از اماميه بر صحت رجعت كسيكه رفته بسوی آن باينكه گفته دخول (من) در كلام باعث بر تبعيض است پس دلالت كند بر اينكه يوم مشاراليه حشر ميشود در آن قومی دون قومی و نيست اين صفت روز قيامت آنچنان روزيكه خدا ميفرمايد در آن زنده ميكنم جميع آنهارا و بتحقيق اخبار متظاهره است از ائمه هدی از آل محمد (ص) در اينكه خدای تعالی زود است كه عود ميدهد درنزد قيام مهدی قومی را از كسانيكه مردن آنها پيش بوده از دوستان و شيعيان خود از برای اينكه فايزشوند بثواب نصرت و معونت او ومتبهج شوند بظهور دولت او وعود ميدهد نيز قوميرا از اعداء او از برای اينكه انتقام بكشد از آنها و نيل كنند بعض چيزيرا كه مستحق باشند آن را ازعقاب درقتل بردستهای شيعيان او و باذلت وخزی‌را بچيزيكه مشاهده كنند ازعلو كلمه اووشك نكنند عاقل اينكه اين امر مقدور است برای خدای تعالی و محال نيست فی نفسه و بتحقيق بجا آورده خدای تعالی اين را در امم خاليه و گذشته وقرآن نيز ناطق است آن را درعده ازمواضع مثل قصه عزير وغيره بنابر آنچه ما تفسير كرديم آن را در موضع خود و صحيح است از پيغمبر (ص) قول او كه زود است بوده باشد هرچه كه بود دربنی اسرائيل در امت من طابق

النعل بالنعل حتی اگر یکی از آنها داخل سوراخ سوسمار شده باشد
هر اینه شما داخل شوید آنرا بنا براینکه جماعتی ازامامیه یاجماعتی
از علماء زیرا که در بعضی از نسخ (جماعه من الامامیه) و در بعضی
(جماعه من العلماء) است تأویل کرده‌اند چیزیرا که وارد شده است
از اخبار دررجعت بررجوع دولت و امرونهی دون رجوع اشخاص
و احیاء اموات وتأویل کرده‌اند اخبار وارده در آن را ازبرای آنکه
گمان کرده اند اینکه رجعت منافی تکلیف است و نیست چنین بجهة
آنکه نیست در رجعت چیزیکه ملجئی واجبار نماید بسوی فعل واجب
و امتناع از قبیح و تکلیف صحیح است با آن رجعت کما اینکه صحیح
است باظهورمعجزات باهره وآیات قاهره مثل شکافتن دریا وقلب شدن
عصا ثعبان و چیز یکه شباهت دارد آن را و از برای آنکه
رجعت ثابت نشده بظواهر اخبار منقوله کهتأویل کنند آنهارا و اینست
وجز این نیست معول درآن اجماع شیعه امامیه است و اگرچه اخبار
قوت دهد وتأیید کند اجماع را عیسی خان

سرای مدرسه و بحث علم و طاق ورواق
چه سود چون دل دانا و چشم بینا نیست

برای آنکه ببیند بعضی از اشخاص را که صیت علم و دانش
و فلسفه از او درمیان عوام الناس بلنداست چگونه مغلطه در کلام کنند
ومع ذلك تحسین کلمات او کنندلکن وظیفه مانیست که مغلطه در کلام
کنیم ونسبت بکسی جسارت کنیم تو از ما سؤال از مسئله رجعت
نمودی وما از روی مبانی علمیه صحیحه درمقام جواب برآمدیم

رقم مغلطه بر دفتر دانش نکشیم سرحق باورق شعبده ملحق نکنیم

عیسی خان عوام الناس را بعضی کلمات واشعار شیرین و معنی

داری است از جمله آنها گویند

دررورزحشر شافع سنی عمر شود　　کوری ببین عصا کش کورد گر شود

خیلی مناسب است این شعر با مقاله ما گرچه ما از حد خود
تجاوز کردیم وبعض کلمات و اشعار که وظیفه ما نبود ذکر آنهارادر
این پاسخنامه نوشتیم ولی امید عفو دارم از جمیع عقلاء ودانشمندان
که مطالب مندرجه دراین رساله شریفه‌را حمل براغراض فاسده نکنند
که مارا غرض نبود جز ارائه طریق و اظهار حق و در ضمن اگر
خلاف وظیفه عمل شده عفو میفرمایند که ما ناچار بودیم از گفتن
بعضی کلمات برای بیدار کردن عوام الناس زیرا که کوته نظران قدم
در دایره علم ودانش نهاده اند وهرچه خواهندبدون تامل گویند آه آه

اسب تازی شده مجروح بزیر پالان　　طوق زرین همه در گردن خر میبینم

ملاحظه کن بعضی از اشخاص چگونه در مقام تأیید منکرین
رجعت بر آمده و اشکالاتی چند بر صحت مسئله رجعت وارد ساخته
از قبیل اینکه آیهٔ شریفه (الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفیل)
صحت رجعت نکند ودیگر آنکه شیخ مفید علیه الرحمه فرموده این
مسئله از خرافات جهال است ودیگر آنکه مجلسی قدس سره دربحار
فرموده جمعی از علماء امامیه رجعت را رجعت دولت حقه دانسته اند و
دیگر آنکه‌اینهمه روایاتیکه درمسئله رجعت نقل شده‌چرا یك‌روایت
از آنها از پیغمبر (ص) نقل نشده و دیگر آنکه جمیع روایات وارده
درباب رجعت منتهی بدو نفر شود و آن دونفر غیرمعتقد ویامجهول
الحال اند و دیگر آنکه شیخ صدوق علیه الرحمه در نهایه فرموده
رجعت مذهب قومی ازعرب است درجاهلیت الی آخره که اگر بخواهم
جمیع کلمات اورا ذکر کنم و جواب دهم مقتضی این رساله شریفه

مختصره و مطالعه کردن دانشمندان نباشد. درجواب بگو ای برادر با انصاف احدی درصحت رجعت استدلال بآیه (الم تر کیف الخ) نکرده. چنانکه خود اودرآخر مقاله خود فهمیده کهاشتباه وغلط کرده‌ودیگر آنکه شیخ مفید علیه الرحمه بر خلاف آنچه تو گفتی فرموده (قال رحمه الله فی الارشاد عند ذکر علامات ظهورالقائم و اموات ینشرون من القبور حتی یرجعوا الی الدنیا فیتعارفون فیهاویتزاورون) (ترجمه)

شیخ علیه الرحمه در کتاب ارشاد در مقام ذکر علامتهای قائم فرموده که پاره مردگان از قبرها برانگیخته شوند حتی بدنیا بر می گردند پس یکدیگررا میشناسند و همدیگر را دیدن و زیارت کنند (وقال قدس سره فی اجوبة المسائل العسکریه حین سئل عن قوله تعالی انا لننصر رسلنا والذین امنوا فی الحیوة الدنیا و اجاب بوجوه فقال و قد قالت الامامیه ان الله تعالی ینجز الوعد بالنصر للاولیاء قبل الاخره عند قیام القائم والکرة التی وعد بهاالمؤمنین فی العاقبه) (ترجمه) و شیخ علیه الرحمه فرمود دراثنای جوابهای مسائل عسکری درمقامی که از او پرسیده شد معنی قول خدای تعالی (انا لننصر رسلناوالذین امنوا فی الحیوة الدنیا) یعنی بدرستیکه درایام زندگانی دنیا پیغمبران خود وبآنانکه ایمان آورده اند یاری میکنیم سؤال سائل اینستکه خدای تعالی در کدام نشانه به پیغمبران ومؤمنان یاری خواهد نمود شیخ مفید با چند وجه ازاین سؤال جواب داده گفت که طایفه امامیه گفته اند که خدای تعالی بوعدهٔ که در خصوص یاری کردن باولیای خود کرده پیش از آخرت در وقت قیام قائم و در روز رجعت وفا خواهد کرد

وهمچنین عبارات بیانات آن بزرگوار درفصول حاکیه برصحت رجعت است که ذکرش دراین رساله شریفه بطول انجامد خوب است

مراجعه بفصول یا مجلد سیزدهم بحارالانوار شود پس برفرض صحت نقل منکرین رجعت باینکه مفید علیه الرحمه فرموده این مسئله از خرافات جهال است با این نقل صریح مادر اثبات صحت رجعت لازمه آن اینستکه مفید رحمت‌الله علیه تناقص فرموده باشد که گاهی بفرماید مسئله رجعت صحیح است و گاهی بفرماید از خرافات جهال است‌وحال آنکه شأن مفید قدس سره اجل و ارفع از گفتن تناقص در کلمات است پس مارا راهی نیست جز آنکه بگوئیم نسبت کذب داده اند به مفید یا آنکه انکار اورا راجع بصحت رجعت حمل بر تقیه کنیم

ودیگر آنکه برادر با انصاف مجلسی قدس سره دربحارالانوار نفرموده که جمعی از علماء امامیه رجعت را رجعت دولت دانسته اند پس شأن کسیکه صیت دیانت و دانشمندی او در مابین عوام‌الناس بلند است اجل از گفتن دروغ باین بزرگی است مجلسی علیه‌الرحمه در طی بیان خود که تعبیر (بتذییل) فرموده نقل‌اقوال کند درصحت مسئله رجعت از جمله فرمایش ابو علی طبرسی علیه الرحمه وغیر آن جناب است که جمعی رجعت را رجعت دولت دانسته اند لکن این دلیل نشود براینکه درمیان‌علماء امامیه نیز مخالف‌درصحت رجعت باشدزیرا که‌شیخ‌ابوعلی قدس‌سره‌چنانکه‌ذکر فرمایش آنجناب شدمیفرماید(علی ان جماعة‌من العلماء‌تأولوا ماوردمن‌الاخبار فی الرجعة‌علی رجوع‌الدولة‌الخ) و در بعضی از نسخ است که فرموده (علی ان‌جماعه من‌الامامیه الخ) پس درهردوصورت دلیل بروجود مخالف نیست برای آنکه اگر جماعتی ازعلماء چنین تأویل کرده باشند از کجامعلوم شد علماءامامیه بوده اند شاید جماعتی ازعلما عامه مراد بوده واگر جماعتی از امامیه چنین تأویلی کرده اند از کجا معلوم شد که از علماء امامیه بوده اند

شاید از جهال ایشان باشند چنانکه از دلت تأویل کردن آنها اخبار رجعت را معلوم شد وجناب ابو علی ره جواب داد مراجعه فرمائید و دیگر آنکه گوید جمیع روایات وارده درباب رجعت منتهی بدو نفر شود و آن دو نفر غیر معتقد و یا مجهول الحال اند و یا آنکه چرا در در این همه از روایات روایتی از پیغمبر [ص] نقل نشده جواب بگو از کجا بر جنابعالی معلوم شد که جمیع روایات منتهی بدو نفر شود و نیز از کجا معلوم شد که آن دو نفر غیر معتقد و یامجهول الحال اند و بر فرض صحت قول تو این دلیل بر عدم صحت رجعت نشود زیرا که معول دراین مسئله اجماع جمیع علماء امامیه و ضروری بودن آنست و اگرچه اخبار نیز تأیید کنند اجماع و دعوی ضرورت را و دیگر آنکه روایت از پیغمبر (ص) نیز در این باب وارد شده گرچه نبوی بودن روایت درنزد مجتهدین خالی از تأمل نباشد که ذکر آن برای شخص عوام سودی نبخشد پس چه خوبست قبل ازمراجعه بکتب علماء اعلام درمیان عوام چرا چرا نفرمائید روایت از پیغمبر (ص) میطلبی بشنو (روالشیخ حسن بن سلیمان فی کتاب المختصر مما رواه من کتاب السید الجلیل حسن بن کبش مما اخذه من کتاب المقتضب باسناده عن سلمان الفارسی قال دخلت علی رسول الله (ص) یوما فلمانظر الی قال یاسلمان ان الله عزوجل لم یبعث نبیا ولارسولا الا جعل له اثنی عشر نقیبا قال قلت یارسول الله لقدعرفت هذا من اهل الکتابین قال یاسلمان فهل علمت من نقبائی الاثنی عشر الذین اختارهم الله الامامه من بعدی فقلت الله و رسوله اعلم قال یاسلمان خلقنی الله من صفوة نوره ودعانی فاطعته و خلق من نوری علیا فدعاه فاطاعه وخلق من نوری ونور علی (ع) فاطمه فدعاها فاطاعته وخلق منی ومن علی وفاطمته الحسن

و الحسین فدعاهما فاطاعا فسما نا الله عزوجل بخمسه اسماء من اسمائه فالله المحمود و انامحمد والله العلی وهذا علی والله فاطر و هذه فاطمه والله ذو الاحسان و هذا لحسن والله المحسن و هذاالحسین ثم خلق منا ومن نور الحسین تسعه ائمه فدعاهم فاطاعوا قبل ان یخلق الله عزوجل سماء مبنیه وارضا مدحیه او هواء اوماء او ملکا او بشر او کنا بعلمه انوار نسبحه و نسمع له و نطیع فقال سلمان قلت یا رسول الله بابی انت وامی مالمن عرف هؤلاء فقال یاسلمان من عرفهم حق معرفتهم و اقتدی بهم فوالی ولیهم و تبرأمن عدوهم فهووالله منا یرد حیث نرد و یسکن حیث نسکن قلت یا رسول الله فهل یکون ایمان بهم بغیر معرفه باسمائهم و انسابهم فقال لا یا سلمان قلت یارسول الله فانی لی بهم قال قدعرفت الی الحسین قال ثم سید العابدین علی بن الحسین ثم ابنه محمد بن علی باقرعلم الاولین والاخرین من النبیین والمرسلین ثم جعفر بن محمد لسان الله الصادق ثم موسی بن جعفر الکاظم غیظه صبرا فی الله ثم علی بن موسی الرضا لامرالله ثم محمد بن علی المختار من خلق الله ثم علی بن محمد الهادی الی الله ثم الحسن بن علی الصامت الامین علی دین الله ثم (م ح م د) سماه باسمه ابن الحسن المهدی الناطق القائم بحق الله قال سلمان فبکیت ثم قلت یا رسول الله فانی لسلمان لادرا کهم قال یا سلمان انك مدر کهم و امثالك ومن تولاهم حقیقت المعرفه قال سلمان فشکرت الله کثیراً ثم قلت یارسول الله انی مؤجل الی عهدهم قال یا سلمان اقراء فاذا جاء وعدا ولیهما بعثنا علیکم عبادالنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعدا مفعولا ثم رددنا لکم الکرة علیهم و امددنا کم باموال وبنین وجعلنا کم اکثر نفیرا قال سلمان فاشتد بکائی وشوقی وقلت یا رسوالله بعهد منك فقال ای والذی ارسل محمدا انه

لیجهد منی و لعلی و فاطمه و الحسن و الحسین و تسعه ائمه و کل من هو منا و مظلوم فینا ای والله یا سلمان ثم لیحضرن ابلیس و جنوده و کل من محض الایمان و محض الکفر محضا حتی یؤخذ بالقصاص و الاوتاد و الثارات ولا یظلم ربك احداً و نحن تأویل هذه الایه (و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون) قال سلمان فقمت من بین یدی رسول الله و ما یبالی سلمان متی لقی الموت والقته (ترجمه)

شیخ حسن بن سلیمان در کتاب مختصر روایت کرده حدیثی را که از جمله اخبار یستکه آنهارا از کتاب سید جلیل القدر حسن بن کبش روایت نموده او هم از کتاب مقتضب اخذ کرده وآن حدیث اینستکه صاحب کتاب مقتضب باسناد خود از سلمان فارسی روایت کرده که سلمان گفت بخدمت حضرت رسول (ص) مشرف شدم چون چشم آنحضرت بر من افتاد فرمود ای سلمان بدرستیکه خدای تعالی هیچ نبی ورسولی نفرستاده مگر اینکه دوازده نفر نقیب برای او قرار داده حدیث را سلمان ذکر کرده تا اینکه گفت عرضکردم یارسول الله آیا میشود بایشان یعنی ائمه علیهم السلام ایمان آورد بی آنکه با نام و نسب شناخته شوند فرمود نه ای سلمان چون آنحضرت نامها ولقبهای دوازده امام را بمن شناسانید عرضکردم یا رسول الله از خدا مسئلت کن تا اینکه من ایشانرا دریابم فرمود ای سلمان تو ایشان و امثال ایشان را و آنانکه با حقیقت معرفت ایشانرا دوست میدارند خواهی دریافت سلمان گوید پس بخدا درعوض این بشارت بسیار شکر کردم بعد ازآن فرمود بخوان این آیه را (فاذا جاء وعداولیهماالخ) سلمان

گوید گریه و شوق من شدید شد عرضکردم یا رسول الله آیا در عهد و زمان تو میشود فرمود آری سو گند بخدائیکه محمد را به پیغمبری فرستاده هر اینه همه آنها درعهد من وعلی و فاطمه وحسن وحسین ونه نفر ائمه دیگر آنانکه از ما هستند و آنانکه در خصوص ما ستم کشیده اند واقع میشود آری ای سلمان بخدا سو گند یادمیکنم بعد از آن ابلیس و لشگران او و مؤمنان خالص و کافران محض در آنوقت حاضر میشوند تا اینکه قصاصها گرفته گردد و خون خواهیها شود و خدای تعالی باحدی ستم نخواهد کرد و مائیم تأویل این آیه (و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا الخ) یعنی میخواهیم منت بگذاریم برآنانکه در روی زمین ضعیف شمرده شده اند و بگردانیم ایشان را امامان و پیشوایان قرار دهیم وبگردانیم ایشانرا وارثان روی زمین و در روی زمین بایشان تمکین دهیم و ازایشان بفرعون وهامان یعنی ابوبکر وعمر و لشگران ایشان بنمائیم چیزیرا که از آن حذر میکردند و میترسیدند سلمان گوید که از پیش روی حضرت رسول (ص) برخواستم درحالتیکه باك نداشتم از اینکه من کی بمرك خواهم رسید یا بمرك من کی خواهد رسید

عیسی خان مارا درصحت و سقم این خبر سخنی نیست فقط ذکر آن برای این بود که بدانند روایت نبوی نیز در مسئله رجعت نقل شده پس خوبست قبل از مراجعه بکتب این نوع از کلمات را ننویسند و نگویند ولی افسوس که شیاطین و نفس اماره نگذارد که استماع کنند کلمات بزرگان در علم را بلکه از مطالعه کلمات شریفه ایشان بیزاری جویند پس این نیز از بدبختی و زیادی جهل است که کلمات این نوع از اشخاص را استماع کنند و تأمل در فرمایشات

رجال و علماء اعلام رضوان الله تعالی علیهم نکنند

کسی کو فاضل است امروز در دهر　　نمی بیند ز غم یکدم رهائی
کسی کو جاهلست اندر تنعم　　متاع او بود هر دم بهائی :

و دیگر آنکه گوید شیخ صدوق علیه الرحمه درنهایه فرموده رجعت مذهب قومی از عرب است در جاهلیت جواب بگو با انصاف برادر عزیز آیا این عبارت عبارت شیخ صدوق (ره) است یا آنکه عبارت یکی از علماء عامه است که صاحب مجمع البحرین نسبت باو داده وما نیز ذکر کردیم عبارت اورا از دانشمندان سؤال کن که آیا صدوق چنین فرموده یا آنکه در رساله اعتقادات فرموده (اعتقادنا فی الرجعة انها حق الی ان قال(ره) وساجرد فی الرجعه کتابا ابین فیه کیفیتها والدلاله علی صحت کونها انشاءالله (ترجمه)

شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه علیه الرحمه در رساله عقاید میفرماید اعتقاد ما طایفه امامیه درمسئله رجعت بر آنستکه رجعت حق است تا آنجاکه میفرماید وزود است که کتابی دررجعت بنویسم و کیفیت رجعت ودلالت برصحت آنرا بیان کنم انشاءالله

عیسی خان دانسته باش که ما درمقام ذکر کلمات ایشان وجواب دادن نبودیم پس ذکر این فی الجمله از کلمات ایشان برای بیدار کردن عوام الناس بود و برای آنکه بدانند شخص دروغگو بالاخره کذبش ظاهر و درانظار خفیف خواهد شد

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند　　چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند
من ارچه رند و نظر باز و خاکسار شدم　　رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند

سید جلیل حاج سید اسماعیل یزدی در خاتمه کتاب (مجالس الواعظین) میفرماید بدانکه از جمله عقاید حقه که اعتقاد نمودن بآن واجب است

رجعت آل محمد (ص) است بدنیا و این از جمله اجماعیات شیعه بلکه ازضروریات فرقه اثنی‌عشریه است و منکر این اعتقاد ازمذهب جعفری خارج است وعقل هیچ ذی ادراکی امتناعی از این ندارد که خداوند عالمیان جمعیرا از مردگان بجهت مصالحی چند در دنیا زنده نماید تا آنکه وعدهای او بجا بیاید و تاآنکه فضایل جمعی معلوم و محقق شود و تا آنکه قصاص بآخرت نیفتد و تا آنکه اشخاص چند که قبل از این در دنیا خوار و ازآن محروم بودند تمتعی از آن ببرند و تا آنکه کسانیکه بکفر وشرك و نفاق التذاذات از دنیا بردند و مردان خدارا مغلوب ومنکوب ومحروم نمودند بایشان تلافیها شود

و سید جلیل آقا سید اسماعیل در خاتمه مجله دوم کتاب (کفایه الموحدین فی عقاید الدین) که از جمله کتب علم کلام و اخبار است بطریق خاصه میفرماید چون حضرت حجه اللهی ظهور نماید خداوند سرور وفرحی درقبور مؤمنین داخل میفرماید که همه ایشان مسرور ومتبهج خواهند شد بظهور آن نور الهی وقبور ایشان پر نور میشود و بزیارت یکدیگر میروند و مژده میدهند یکدیگر را بفرج آل محمد(ص)وجمعی ازایشان رجوع بدنیا مینمایند یا آنکه جمعی را مختار مینمایند بین رجوع بدنیا و بین بقاء در برزخ بسعت رحمت پروردگار و مستفاد از بعض ادعیه و اخبار آنکه کثیری از مؤمنین کامل الایمان در ایام دولت حقه آنجناب با شمشیر برهنه از قبور خود بیرون میآیند بجهت نصرت آن نور الهی و در راه دین خدا جهاد مینمایند عیسی خان

من آن مرغم که هرشام وسحرگاه رسد تا صد ره آواز صفیرم

مارا اقوال و اخبار وادله در صحت مسئله رجعت زیاده بر این است

......

که اگر بخواهم جمیع آنهارا برای تو بنویسم ممکن نیست درظرف این چند روز پاسخنامه با تمام رسد مضافا باینکه برای کسیکه در مقام استفاده نیست و دروغ گوید دائما سودی نبخشد

حکایت شب هجران بدشمنان نکنید   که نیست سینه ارباب کینه محرم راز

آری چنین است قابلیت داشتن محل نیز شرط است در قبول کردن عقاید حقه امامیه وگرنه مجرد اقامه نمودن ادله عقلیه و نقلیه وجواب دادن از اشکالات و سؤالات وارده در این مسئله سودی ندارد

گوهر پاك بباید که شود قابل فیض   ورنه هر سنك و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش   که بتلبیس وحیل دیو مسلمان نشود

عیسی خان مثلی است معروف که گویند (الغریق یتشبث بکل حشیش) یعنی آدم غرق شده تمسك جوید بهر گیاهیکه بدست آرد واگر که گیاهی باشد که دستش را مجروح سازد منکرین رجعت انکار صحت این مسئله که از جمله عقاید حقه امامیه است کرده اند و دلیل بر دعوی خود در نزد عوام الناس آورده اند بگمان اینکه مردم عوام از ایشان بپذیرند ولی غفلت ازاینکه ایشان نیز از فضلاء ودانشمندان سؤال کنند پس ایشان قوای حربیه علمیه را بآنها تسلیم نمایند تاآنکه درمقام جاو گیری از کلمات ایشان برآیند حال گویندما تقصیر نداشته و نداریم از انکار صحت این مسئله زیرا که احدی از علماء عامه صحت این مسئله را نسبت بشیعه وامامیه نداده پس ما عبارت شیخ ابن ابی الحدید معتزلی که یکی از بزرگان علماء عامه است برای تو نقل کنیم تا کذب ایشان راجع باین کلام نیز ظاهر وهویدا گردد

ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب خود که شرح بر نهج البلاغه مولانا امیرالمومنین علیه السلام است درشرح خطبه که وارد ساخته آن

را سید رضی رضی‌الله عنه در نهج البلاغه و آن خطبه مشتمله بر ذکر
بنی امیه است میفرماید (هذه الخطبه ذکرها جماعة من اصحاب السیر
وهی متداولة منقولة مستفیضة و فیها الفاظ لم یوردها الرضی ثم قال و
منها فانظروا اهل بیت نبیکم فان لبدوا فالبدوا وان استنصروکم فانصروهم
لیفرجن الله برجل منا اهل البیت بابی ابن خیرة الاماء لا یعطیهم الا
السیف هرجا هرجا موضوعا علی عاتقة ثمانیه حتی تقول قریش لو کان
هذا من ولد فاطمة لرحمنا یغریه الله ببنی امیه حتی یجعلهم حطا ماورقاما
ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا سنة الله فی الذین خلوا من قبل
ولن تجد لسنة الله تبدیلا ثم قال ابن ابی الحدید فان قیل من هذا الرجل
الموعود قیل اما الامامیه فیزعمون انه امامهم الثانی عشروانه ابن امة
اسمها نرجس و اما اصحابنا فیزعمون انه فاطمی یولد فی مستقبل الزمان
لام ولدو لیس بموجود الآن فان قیل فمن یکون من بنی امیه فی
ذلك الوقت موجودا حتی یقول (ع) فی امرهم ما قال من انتقام هذا
الرجل منهم قیل اما الامامیه فیقولون بالرجعه ویزعمون انه سیعاد قوم
باعیانهم من بنی امیه و غیرهم اذا ظهر امامهم المنتظر و انه یقطع ایدی
اقوام و ارجلهم ویسمل عیون بعضهم و یصلب قوما آخرین و ینتقم
من اعداء آل محمد المتقدمین والمتأخرین واما اصحابنا فیزعمون انه
سیخلق الله تعالی فی آخر الزمان رجلا من ولد فاطمه(ع) لیس موجودا
لان وینتقم و انه یملاء الارض عدلا کما ملئت جوراً ظلما من الظالمین
وینکل بهم اشد انکال و انه لام ولد کما قدورد فی هذا الاثر و فی غیره
من الاثار و ان اسمه کاسم رسول‌الله و انه یظهر بعد ان یستولی علی
کثیر من الاسلام ملك من اعقاب بنی امیه و هو السفیانی الموعود به
فی الصحیح من ولد ابی سفیان بن حرب بن امیه و ان الامام الفاطمی

یقتله و اشیاعه من بنی امیه و غیرهم و حینئذ ینزل المسیح من السماء و تبدو اشراط الساعه و تظهر دابه الارض و یبطل التکلیف و یتحقق قیام الاجساد عند نفخ الصور کما نطق به الکتاب العزیز (ترجمه)

این خطبه را جماعتی از اصحاب تواریخ ذکر نموده اندودر میان اهل حدیث متداولست و بطریق استفاضه منقولست و در آن پارهٔ الفاظ هست که سید رضی آنهارا ایراد نکرده بعد از آن گفته‌از جمله آنها فقراتیستکه حاصل مضمون آنها اینستکه با هل بیت پیغمبر خود نظر کنید اگر ایشان جمع شوند شما هم جمع شوید و اگر از شما یاری طلبند یاری ایشان کنید هر اینه‌خدا فرج بخشد بشما با مردیکه از ما اهل بیت است پدرم فدای پسر بهترین کنیزها بـاد در وقت ظهورش اشرار خلایق را با شمشیر متفرق وپاره پاره میگرداندمدت خلافتش هشت سال است درآن حال قریش گویند اگر این از اولاد فاطمه (ع) میباشد هر اینه بما رحم میکند بنی امیه را بقتال او تحریص میکنند آنحضرت ایشانرا متفرق و پایمال و پوشیده مینماید ایشـان ملعونند درهر جا که یافته شوند کشته میشوند سنت و عادت خدا در خصوص کسانیکه گذشته اند همین است وسنت خدارا تغییر و تبدیل ندهد بعد از آن ابن ابی الحدید گـفته اگر گویند کیست این مرد که خروج او وعده شده درجواب گفته میشود که امامیه گمان کرده اند که او امام دوازدهم ایشان است واو پسر کـنیزیستکه نامش نرجس است و بزعم اصحاب ما از اولاد فاطمه است در زمان آینده متولدشده میشود والان موجود نیست اگر گویند که در این زمان از بنی امیه کیست موجود که آنحضرت در خطبه فرموده که این مرد از ایشان انتقام میکشد درجواب گفته میشود که امامیه برجعت قائلند و گمان

دارند که از بنی امیه قومیرا خدای تعالی برمیگرداند و دست و پای پاره اقوام را قطع میکند وچشمهای بعضی از ایشان را کور گرداند و پارهٔ را بدار میکشد واز دشمنان آل محمد انتقام میکشد خواه از متقدمین باشند و خواه از متأخرین و اصحاب ما گمان کرده اندکه بزودی خدای تعالی خلیفه گرداند در آخر زمان مردی از اولاد فاطمه که الان موجود نیست از دشمنان و ظالمان انتقام میکشد وزمین را پر از عدل گرداند چنانکه پراز جور و ظلم گردیده باشد وایشان را عقوبت وعذاب میکند و مادرش ام ولداست چنانکه در این خطبه و درغیر آن از اخبار وارد شده ونام مبارکش نامرسولخداست وظهور آنحضرت بعد از اینستکه برا کثر اهل اسلام مستولی شود پادشاهی از اولاد بنی امیه که نامش سفیانی است چنانکه در حدیث صحیح وارد شده واز اولاد ابی سفیان بن حرب بن امیه است و امام فاطمی اورابا اتباعش که از بنی امیه‌اند وغیر ایشان‌را میکشد درآنحال حضرت مسیح فرود آید وعلامات روز قیامت بروز کند و دابه‌الارض ظاهر گردد و تکالیف باطل میشود آنگاه نفخ صور شده اجساد خلایق از قبرها برخیزند چنانکه کتاب عزیز بآن ناطق و گویا است

عیسی خان ملاحظه کن چگونه ابن ابی‌الحدید تصریح دارد بعقیده ما امامیه در باب رجعت پس بس است مارا ذکر اقوال و ادله عقلیه و نقلیه وجواب دادن ازبعضی کلمات مذکوره درصحت این مسئله مسلمه درنزد جمیع علماء امامیه دراعصار وامصار پس بنا براین درهر مجلسی که رفتی و هرسخنی که شنیدی یا در مکتوبی مطالعه نمودی قبل از تفحص از حال ناطقش و پیش ازسؤال از صحت وسقم‌آن ازاهلش

یقین آن نکن که در کتاب تحف العقول از حضرت امام ابو جعفر الثانی روایت کرده که آنحضرت فرمود (من صغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق عن الله فقد عبدالله و ان کان الناطق ینطق عن لسان ابلیس فقد عبد ابلیس (ترجمه) کسیکه سخنان ناطقی شنود عبادت کرده اورا پس اگر ناطق از جانب خدا باشد یعنی سخنان خدا پسند گوید خدا را بندگی کرده و اگر ناطق از زبان شیطان سخن گوید پس شیطان را بندگی نموده

مرغ زیرك بدر صومعه اکنون نپرد که نهاداست بهر مجلس وعظی دامی

الهی تو آگاهی که ما را نبود قصد و غرضی از نوشتن این رساله مسماة بپاسخ نامه دراثبات صحت این مسئله شریفه مگر بیدار کردن عوام الناس و تذکر دادن فضلاء ودانشمندان وهدایت کردن مضلین و گمراه کنندگان مردم عوام الناس

من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر وخواه ملال

پس از تو مسئلت مینمائیم بحق محمد وآل محمد صلواتك علیهم اجمعین که ما مردم آخر زمان را از خواب غفلت در جمیع امورات دنیویه و اخرویه خصوصاً در عقاید حقه امامیه بیدار فرما و ایمان ما را از دست شیاطین جن و انس محفوظ بدار ونفاق را از میان ما برطرف نما

(و یرحم الله عبدا قال امینا)

بتاریخ بیستم شهر شوال المکرم از سنه هزار وسیصد و پنجاه وسه هجری

نمقه الاحقر ابن محمد بن محمد مهدی الحسینی الامامی السدهی

علی النقی الفیض الاصفهانی

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤	١٦	اظهرت	ظهرت
٧	١٠	لبسه	البسه
١٤	٩	فلیباشرهم یباشرونه	فلیباشرهم و یباشرونه
٢٠	٢٢	لفزش	لغزش
٢٣	٥	مستمسك	متمسك
٢٤	٢٣	قدسی الله	قدس الله
٢٧	١٠	تعلالی	تعالی
٢٧	٧	یعنی	معنی
٣٥	١٢	توجهات	توجیهات
٣٦	١٠	لوف	الوف
٣٦	٢٣	غفلته	غفلة
٣٧	١	تنکر تجدد	تنکره قد کنت تجدد
«	٣	مشکلات بیان وخبرت	مشکلات بیان شدو خبرتة
«	«	وامیان	وازمیان
«	١٨	هباه	هباء
«	٢٣	احب	صاحب
٣٨	٢٠	و کیفیته	و کیفیه
«	٢٢	وای دولة	. . . .
٤٠	١١	چهل نفر	ازچهل نفر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤١	١٣	اشرح	از شرح
٤٢	١٤	وحدانیه	وحدانیته
٤٣	١٦	فی رجعته	فی الرجعه
٤٤	١٨	عملی	علمی
٤٧	١٥	اللتی	التی
٤٨	٤	زمان امام	امام زمان
٥٣	١٦	مماشك	ممالاشك
«	١٧	و احادیث	والاحادیث
٥٥	١١	تامات	طامات
«	١٥	رایت فی اخبار	رایت فی اخبارهم
«	«	ما تقول الشیعه	ماتقوله‌الشیعه
٥٦	٢١	رابعه‌ا نهار	رابعه‌النهار
٥٧	٤	دواها	رواها
«	٩	رابعه‌ا نهار	رابعه‌النهار
٦٣	٢٣	وخود	توخود
٦٦	١٠	حشر فیه	یحشر فیه
٦٧	٥	علی جماع	علی اجماع
«	٨	بس دلات	پس دلالت
٧٢	٢٠	الامامه	للامامه
«	٢٣	و فاطمته	و فاطمه

(ولا یخفی تصحیح بعض الاغلاط علی الفطن)

اعلان

چون پارهٔ از جمل و فرازهائی نسبت باشخاص درمجالس شنیده میشود که ابداً اعتمادی بآنها نیست و نیز نسبت بصاحبان کتب علمیه دینیه کلماتی گفته میشود که پس از مراجعه بآن کتب بر خلاف آن معلوم گردد ـ پس از دانشمندان تقاضا آنکه اگر اشکالی در کتب صحیحه بنظرشان رسید یا ازاهل منبر شنیدند و مقصود افاده یااستفاده مطالب مذهبی ودیانتی باشد خوبست آن اشکال یاآن فرمایش را نوشته وارسال دارد البته جواب صحیح داده شود ودفع اشکال بزودی خواهد شد . والسلام علی من اتبع الهدی